

مونس المخلصين

ملقبه

أُسوة حسنة

مستط

حضرة تارشد، تاروقيتا الحاج، الصافي، خواجيه محمد حسن
الفاروقي المهدوي رحمه الله تعالى عليه

تأليفه من كتابه المشهور - كمال وليست - ترجمه تاروقيه

مونس المونس - تاروقيه احمد، ملي
وليد حاجي، تاروقيه احمد، ملي
ساجين، تاروقيه احمد، ملي

تاروقيه احمد، ملي

تاروقيه احمد، ملي

مونس المخلصين
استوة حسنة

و کتب و نسخاتی که در این کتابخانه است
در این کتابخانه است و در این کتابخانه است

صفحة ٢٥١
مكتبة

صفحة ٢٥١

مكتبة
الكتاب

مكتبة
الكتاب

۱۲

زبدة المخلصین فارسی

از قلم صاحب العلم والعرفان قطب الاقطاب

حضرت مشاه آغا سید محمد بن محمد

مسند شریف

در نگاه شمس و سائینداد - تحصیل شمس و محمد خان

• مصلح حیدر آباد سند

فہرست مضامین کتاب ہذا

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱	ذکر بشارت مناسی	۲	دیباچہ و وجہ تالیف
۱۳۸	وہیفہ حرب البحر	۵	مقدمہ و ذکر بابا و احمد و مولانا و عثمان
۱۴۳	ترتیب خوشن و لاکھ لکھرات	۶	ذکر حضرت خواجہ ارجمین صاحب
۱۵۹	ذکر لغات و بعضی اہل تجربہ	۹	کیفیت حیرت خزانہ و جو سکونت شد
۱۵۷	کیفیت مرید کردن و بعضی ذکر	۲۳	حضرت خواجہ عبد القیوم صاحب
۱۶۰	بعضی ہر بات و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات		باب اول و حالات احمدی و نام
۱۶۰	باب سوم و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۵۸	تفصیل علوم و کتب کمالات
۱۶۰	اشرف حضرت ایشان	۵۹	ذکر سائنہ ایشان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات
۱۷۱	بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۶۶	حقاقرآن مجید
۱۷۱	ذکر سفر و سیستان و بعضی ہر بات	۶۹	درس مکتوبات شریف
۱۷۱	ذکر واقعات و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۷۰	باب دوم و بیان تصنیفات و تالیفات
۱۷۱	ذکر سفر و سیستان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۷۰	فصل و ذکر کتابی ہر بات و بعضی ہر بات
۱۷۱	ذکر سفر و سیستان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۸۸	رسالہ و قولہ و قولہ
۱۷۱	ذکر سفر و سیستان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۹۲	کتاب حضرت ایشان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات
۱۷۱	ذکر سفر و سیستان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۹۴	فصل و بیان کتب خانہ حضرت ایشان
۱۷۱	ذکر سفر و سیستان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۹۷	بعضی کتب نامورہ و بعضی ہر بات
۱۷۱	ذکر سفر و سیستان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۱۰۲	نقل و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات
۱۷۱	ذکر سفر و سیستان و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات	۱۰۶	اشعار و بعضی ہر بات و بعضی ہر بات
	تتمت		

عبد الوجيد مصلح
 لکھنؤ سبھا
 30 APR 1986

بھونے مہماندہ و تعالیٰ و حسن

توفیق

اس کتاب مستطاب

مونس مخلصان وائیں دوستان

مستطاب بہ

مونس المخلصین

ملقبہ

اُسوۃ حسنہ

درذرات مہکات و مقامات و سون غمیری قدسہ
 الکاملین زیدقا العارفين مع الفیوض و البرکات منبع العلوم و
 المناسات ملاذ الفقراء الغریب و الساکین شفق و دروان مخلصان
 و و شکیرہ مانگشان شمع نجم مبدی درون فی الفوز و درون حصوی
 سلاطین السلف و سیدہ اعلیٰ سنا و مرشدہ قبلہ سنا الحاج الحافظ
 خواجہ محمد حسن جہان افشار فی الجہاد و حق
 رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ

درمیں عباس بیگم صاحبہ کراچی و درمیں افشاری صاحبہ کراچی

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاه و التسليم على سيدنا محمد و على آله و صحبه اجمعين و غفر الله له و آتاه الله ما يشاء و ما يريد

اما بعد در روز بیدار عصر برادرم حافظ هاشم جان پیشرو مولوی صاحبان حافظ
عبدالله الائی و مولوی محمد حسین توی فقیه و مفتی و اگر سونج عمری و حالات حیات
علیه حضرت قهید گاهی فرستاد اسم گاهی قدس سر و بر طرف و طرفه انیس لمین که
حضرت ایشان قدس سر و در سونج عمری و مناقب و حالات حضرت قبله که خود نوشته
اند شاهنشاہ کمالی بنویسید و محاسب حالات و عادات آن مجمع الکمالات و شمس
از فضائل و مقامات آن ستوده صفات که بقیه سلف صاحبین و عجائب روزگار بودند
بر نگارید بهتر خواهد بود گفتم من خود هم در خاطر دارم مگر غفلت و بے خبری ما از
فضائل و کمالات آن بزرگوار مانع از اتمام بریں کاری شود افسوس که قدر نیست
بعد از زوال معلوم می شود و چنین نعمت عظمی خیریه علوم و اسرار غنیه فیض و برکات در
خانه ما موجود بود مگر از قدر و منزلت آن بے خبر و از متابعت غریز و بے بهای خود غافل
بودیم بایه بود که چهل سال پیش ازین ما این کاری میکردیم حالات و واقعات سنویه و یومیه
قلوبندی نمودیم بگذرانایم و ولادت تا آخر جوانی که حضرت ایشان بفضائل حمیده و اوصاف
جلیله مستعد و موفق شده بودند از بندگان و هم عصرین حضرت ایشان بلکه از خود ایشان
معلوم کرده می نوشتیم تا البته تاویل بعد و ذخیره مستعد بهای می شد مگر آن وقت غریز از
ما غفلت و در پس آگاهی گذشت نشینده و ناشنیده و دیده و نادیده و گشتیم حالاهم
نموده شد

گفتند حالاهم خوب است که این واقعه تازه شده است از احباب و تلمذین حالات شریفه

و کرامات عجیبه شنیده میشود اگر قدری نوشته جمع کرده شود تا بمحضیت است چرا که
 بمالایه دارش بکله کلا بکوش کله مقصودها امالات ایام بیماری و آخر سنین عمر شریفه که پیش
 روی ما است آنهم بعد از نمازی ایام از یاد خواهر رفت خیر بعد از این تحریک و گفتگو و آمینه
 قلبی قوت گرفت و برخی از ششم درین افکار و خیالات بگذشت و بعضی عنوانها می رسید
 و مناسبه مقصود بخاطر مرقم گشتند صبحی قلم برداشتم و غم بالغیرم کرده در صدد تالیف
 کتاب شدم و عاقل و بعضی الا بالله علیه توکل و الیه تعالی

و همدان حال بخاطر رحمت که بر من انیس المیرین نامش "موس المخلصین"
 مقرر کرده شود و مقرب به اسوه حسنه کرده آید بستانش و به المخلصین و بستان
 به المخلصین

هر که جهرش زوئیل شده مانع بر رسول و کتاب شده قلم
 بخدمت ناظرین یا تکمیل نگذارش آنکه این چند سطور و اوراق که به بیان
 عادات و اخلاق آل بیکان آفاق نوشته می شوند معمول بر سبانه و اغراق و نماینده
 دینی بر پیوند پدری و پسری و جذبه جانبداری ندارند چرا که شکم ماسیر بود قدر نعمت خانگی
 نمی دانستیم آنچه فی الواقع سبب کرامت و کمال و فی الحقیقه موجب حسن و جمال بود
 از جهت تعاد و مشاهد یومی و لیلی و کثرت مزاولت و نجاست آنهم بنظر مانی آید و
 خیال بآل نمی کردیم مگر اگر دیگر کسی از میردین و مخلصین اجنبی این کار میکرد
 البته در آل گنجایش و احتمال این شبهه می شد تا درین جا و درین صورت اغراق و
 مبالغه چه معنی بلکه آنچه حقیقت نفس الامر و صورت حال و واقعات بود از آنهم
 اقل قلیل و عشر عشر بقید تحریر آمده چه باینکه اغراق و مبالغه کرده شود.

من بکثرت یک مرقم قلم برداشتم می نگارم فقط قصیده خوانی و روح سرایی و
 سبانه طرازی مقصود نیست. لهذا از ذکر کرامات و خوارق عادات که اکثر مخلصان ذکر

می گشت با کمال غنا و فراوانی و پدید آتی نموده اسم و فقط ذکر عادات و اخلاق که موجب تقویت
تخلیصین و باعث تنجید و تیرگی باشد گفتا می نمایم

و این رساله مشتمل است بر چهار باب و اصول متعدد و مقدمه در ذکر آیات و احادیث
و خاتمه در ذکر اولاد و احادیث و مریدین طاهسین

باب اول در حالات ابتدائی و زمانه تعلیم و کسب کمالات حضرت ایشان
باب دوم در ذکر تالیفات و تصنیفات و اوراق و خطا و مخرجات
طبیعی و مبشرات منامی حضرت ایشان

باب سوم در ذکر اخلاق و عادات و مناقب و فضائل جمیده و شمایل
شریفه و سہایای مرضیہ حضرت ایشان

باب چهارم در کیفیت مرض الموت و دیگر حالات آخرین حضرت
ایشان

مقدمه در ذکر آباء و اجداد و دیگر عزیزان خویشان حضرت ایشان

حضرت ایشان غلبه سید و فرزند سید و بانی نشین قبله گاه خود مجمع
الفیوض و البرکات قدوة السالکین سرای الاولیاء عمدة الاولیاء و شکیبای ماندگان
مقبول بزرگوار حضرت مئمان جدی و مرشدی حضرت خواجه عبدالکریم بن قدس سره
بودند حضرت ایشان ذکر و الذخیرت خود در رساله تذکرة الاولیاء مجمل و در انیس
المربوبین مفصلاً نوشته اند بهترین است که من به الفاظ حضرت ایشان از
تذکرة الصالحات تذکرة والده شریف ایشان بنویسم بلیه است
کمال طفل بنمید زینت پدر است شود ز آب گیسو نام بر میاں بفر

فمن الصلحاء والذین تشرفت بصحبة سید و قهله و مرشدی مولانا الوالد
المرحوم قدس سره - احوال و او شمع و سوانح عمری و ملفوظات و کرامات حضرت
ایشان قدس سره در کتاب انیس المربوبین مطبوع و مشهور است من اراد الاطلاع علی
ذلك فلیرجع الیه که این مختصر گنجایش احوال حضرت ایشان که مجموعه اخلاق محمدی و
شیخ اسرار آبی بود ندارد و اما چنانکه این مختصر نیز مقتضی آن است که درین خوان نعمت
شاید دست نرود بطریق اختصار که در غم از بجا و نونه از خرمار توان گفت این قدر نوشته
می شود که والادت حضرت ایشان در سنه یک هزار و دویست و صد و چهل و چار هجری در شهر
احمدشاهی مشهور بقدر چهار به وقوع آمد اجداد و صول بسن تمیز علوم متداوله تا نقطه آخر
الزمانه آن دیار حاصل نمود و کسب کمالات باطنی از حضرت و الیه اجداد خویش خلاصه
آن محصوم حضرت شیخ عبدالقیوم سزندی مهدی قدس سره فرموده مجاز و بلند نشین
آن قدوة عارفان گردیدند و بعد انتقال حضرت ایشان که در سنه یک هزار و دویست و
هفتاد و یک به وقوع آمد حضرت ایشان کمال استقامت بر سندان داشتند و

نخدرنی پگفته شود. حامی ی قتل شدن یا به تر رفتند

در این دورن تویشومی دهمکه نه نقتد و فضا حضرت ایشان غم هجرت
 به بستان کردند. تمام عین و اطفال و متعین و خدیگگارن از ذکر و انامت و
 صفار و کبار که تقریب پنجاه و شصت نفر بود در چ که عین و اطفال باور ایشان موم
 حضرت فلام بیان که در مکة فوت شده بود و خود به مکه ایشان از حجة حضرت حبیب الله
 که در بیبی لوهون فوت شده بود یک نفر تید منعی عبده الله سس مودت پیشه یکن
 از ایشان بود و این همه معانود اهل و تیمانی را احتفال پرورش حضرت ایشان بودند
 از ایشان در سده یک هزار و دوهصد و نود و هفت کوچه کرده بسواری کجا و با و شهادت
 استوانه راه شده و اسباب ضروری و کتب خانیه همه و خود بردارستند منزل
 مسکن بقعات بلوطی رسیدند بجای مستونی فیه محمدان که در خلاصان صمیمی آل ریا
 بود چندی قامت کردند و این جا بشه بجای نازی تشریف آوردند و بجای تانی
 حاد شده و عبدالحکیم رحمت قامت انگه اند و در ماندگی سفر کرده کردند و در ایام
 بجای نازی بر و رانده و مناسمی محمدی که نخستین اولاد حضرت تباری بود و کلا
 شد و هم دران حادثات یافت بعد از آن کوچ کرده بشهر گراهی بسین از صفات
 شهر شکار پور رسیدند در بجای مس کبریا صاحب عطاء الله خاں به نئی قدیم
 ایشان رفتند و در یک ماه اهل ضیانت نموده از ح طبات مانده و جان شای
 جل آورد و اندر نمود که حضرت ایشان مستقل موبه شد و این جا سکونت اختیار نمایند
 بر سه مستورات عاصه ای و بر روی حضرت ایشان افاق خود میدهم و و طاق مذکور
 بنام حضرت ایشان تا حال در گنجی موجود است و بر سه کفایت و عین از جایگزین
 یک حصه علی و کرده میدهم که حضرت ایشان قبور کردند و فرمودند ما بر این شستن
 سنده نیامد و سیم ما جان و سار بستان شست خود نمودن می بیک و در جنبه

سیدر حضرت ایتان ، جمیع کثیر و چه عقیر ، رقت و نقد رکعتین شریفین می روند و
 حار و عقی رسید ، ششصد و بیست و نه کلمه در وقت این نمودند بزرگواران
 و این سوره در دست تقدیر بیان شود ، حدیثی است که می رسد که آن سوره را در دست
 این سوره بخواند و در وقت شب باسی ببرد ، سوره سیدر و زهد ، ام سید
 که مکرر رسیدند و در جائه شیخ عبدالقادر سندی و شیخ محمد حسین سندی در این زمان طلوع
 شود و در طایفه این کلمه سازد و حدیثی است که در وقت در کعبه وجود می کنند
 تسبیح و تراتیل و سوره های مختلفه یعنی در طایفه حریف و بعضی در کعبه اقامت
 حصی حالات و قوت آن بزرگوار حضرت قید گاهی در این سوره در کعبه اقامت
 به زن بید شوق و در میان دوازده سوره به طایفه علی حاجب الصلوة و تیرة نقد و یک سال
 و چهار ماه در این سوره طلوع قاسمت نمود و بعد از آن میشود بعضی در دست و شاد و حتی
 در کعبه عزیمت معادیت بومن مالوت خواهد رسان کرد و حضرت قید گاهی در کعبه سینه نمود
 کبریا در آن سوره فقرها هر کس که در آن سوره سینه کند که در طایفه رات و دوست حضرت کلام
 و در ای معادیت بنده مستعان بار بار حضرت ایتان در هر می نمود و می فرمود که شما بار
 ملک خود را به هزار و سیصد و شصت و شش سال شانه ما زود و شاد فایده خواهد
 بدو حامی میسر و بخواهد شد و تمایز تقدیر بسیار حاکم و تحقیق بهره خود و برادر و
 از تنگی معاش پیشان تو بدو چرا که در این ملک سخت است بیه و در سعادت کد زمان
 اعتدال است در ملک مدوزی و درانی است یک سوره شود و در سینه می شود و می شود
 که اسیر است این سوره نیست عمل نمی هست به جود باشد که در این سوره می بودی به سبب ناری
 سوادی چه حضرت ایتان بود ، قیمت یک سال و در جود و پس بعد ملک خواهد جمعیت
 از موند و در دریش با ملک سده و در کلصین و مجید بسندت از رفتن خواست
 در شاد و چه کزین شغل شده عرض کرد که حضرت مدوز و تمن قوی به دستان غش و

[illegible]

م‌العیان است تعمیر که در ده حوض این مکان تعمیر بنیست بقوتی آنی در دلی مشهور
 حضرت بکدر و کثرت و نجات یافتند و گویستند که کثیر بود یک دیوار حوض سابق بود پس
 مشوره مجلسین و آل شوقی برین قرار گرفت تا دامن حضرت ایشان در دامن کوه گنجینه
 تمان در کثرت بسیار است یکبار کرده واقع است که در این قلم مردم در آن گزیده نوی
 اموات خود را در آنجا برده گویستند که در این قلم مردم در آن گزیده نوی
 محفوظ و محصور مانده احوال که جنازه نجات ایشان در آنجا برده گزیده نوی
 در دامن کوه گنجینه دین کردند بعد از آن مردم و حرف و اکاف اموات خود را در دامن
 کردن آغاز نموده و امروز در غرض پیچیده سال گویستند که در این قلم مردم در آن گزیده نوی
 و تمام غریبان و قریبان مادی و انجاسیر و خاک نموده میشود

در وحشت و درگیم تنهایی نیست یاران غریبا طاعت میشتند

بعد از آن سلسله تعمیرت و فاخته نونی و غیره تعمیرت شروع شد و بعد از آن سلسله تعمیرت
 قبیل گاهی برای آسایش و برین و در دین کار تعمیرت و تعمیرت گزیده نوی
 تعمیرت گاه خود تعمیرت بر سر قبر او شان کردند فقط پادشاهی و برین و در دین
 از پشت به پیچیده بنا کردند و سقف آن بر سر ستونهای ساج قوم کرده و بر آن زین
 سایه ساختند لیکن ملادی قبر حریف در سقف رد زنی کشاد و داشتند تا به باران حال
 مان نباشد و برای مقبره دیگر پادشاهان و حاکمان و سنجی و گزیده نوی از دیوار یکپشته
 گردانیدند و در دین و دو کوئی برای پادشاهان و در دین تعمیرت نمودند و
 بعد از چند سال در احوال مذکور مسجدی در جنب آن دو حجره بنا کردند که هو و حوض
 آن و پنج تعمیرت جناب سید حاجی سادات شاه گزیده نوی برین کاشی نوشته بودند آن
 نصب کرده اند چنین گفته است

باشد مسجد زیاده احمد بیاضات عدل را بکن سیر

چو سید غازیو غمیش کوی قدش گویو تمام دلایر

چون رسد کار بان غ شونده و حشر با یاه حضرت قنده گاه خود جایا و روزه و مناسم
مخصمین و ۵۵ و حساب آید و در شمس بعد از آن حضرت قبله گاهی حسب مرم سابق
نکته حضرت کرده مع نام عیال و طلاق خود رفته سائیں و در سرانته خود که سابق
طاهر شده و رفته قنده و بعد از آن در شمس و مسجد و طلاق و کوئی بانی توکل و مکمل
میره تمیید کرده و دیگر خانه بیرونی و ایرو رفته بر تمام آماذی و تمییز است و طلاق و عرض
است که جیب گردانید که آیین دم پیش نظر این تهر و و خود است و مسکن بل
نیت و او را غرض سائیں و آیین است و بعد از زمان با به و ولد و است و آیین است
رشته شست تا و به دو کیفیت قیام در رفته و سائیں داد

و استقامت بنده و جود و سخاوت و قنوت

مستقیم است. در این کتاب تمام نکات و وقت و مکان فی سی و عربی بسیاری در قصه
درید و در مدت سه روز که گذشتند و در این میان بعضی نوشته شده اند و از جمله
آنچه با خود تقوی که در مدت درونی مانند آب حیات است و نوشته و تفسیر آن
این که اگر چه همیشه در حالت کونی و مادی بود و قابل و است و لایق مبارک بود
سازد و در کتبهای دیگر پیدا نمی شود و این چنین خوش است و این مستقیم است و زمان قیامت را یکبار

[illegible]

مقدمه گرو قسب و یاس
 پر سپهر گزشت و عاقبت
 غمزه به جسم غمزدگان
 صاحب فضل و جود و نیش و عطا
 چون بی در ناب آمد س او
 از خوان بر سر کشیدم زمین
 بعد از آن که همه خشوع و خضوع
 بارها گریه بر تو رفت و نوشت
 حسب رشت و تو و طبع و
 تا مگر دکشا نشاید
 یک از بخت نام عدویش
 و غنیمت رزق و درویشی
 چه کند رفت از آن که ستمها
 گریه گریه و گریه کنی
 به حق و حقیقت بخور از حق
 در دعا دست بر خیزد و برادر
 ستید سه و بر بر خیزد

پیشوای جمع شیعیان است
 ماه و تابان و مه نشان است
 چاره فرمای ستمندان است
 ز می میاد و سرفرازان است
 انبیا کن و کشتایان است
 که هم رسم این یان است
 که عدم تو بس پیشان است
 و حقش از تو بپشیمان است
 صفت از حق و توفیق است
 در شب روز سجد و زان است
 انکس حسرت از غم زین است
 سیندش پاک و پاکیزان است
 بهر تن و حق و حرمان است
 ریش منتت فردان است
 ز که ماه ساز و زمان است
 کو تعانی نیم در جهان است
 مددی کن که وقت انسان است

حضرت ایشان خواجه عبدالرحمن و عمر بن چهار روز جات گرفتند بودند
 و از همه او مایه شده و در حیات ایشان و در خورای فوت شده و از زوجه
 اخیر که حیده مایل بود و عنقریب و گریه می یزد و فرزند و یک و دختر خلف گذشت
 فرزند اکبر رقبه گاهی حضرت محمد حسن و فرزند دوم عموی صاحب حضرت

رشدند چه که تنومر و شایخ خوب حبیب الله و مدتی در میان جد و برادران بگذشت
و باز نیامد و در بین مومنان و زنیات و مدینه و حضرت غنیم الله و مدینه انتقال کرد و از
عجب سبب اتفاقات آنکه در بی صاحبیه میراث چنان بصریح می بود و برادر خود حضرت قاسم
بهرستان رات دیگر به درگاه بود که یس فی بی هم و فرزند خود سیرین جان
همه داستان رو نه شده و چون به مدینه رسیدند قضا فی بی صاحبیه میارستند و
و هم و بخا فو ت کرد و در بیابان تنومر خود حبیب الله که در آنجا است
و در حقیقتی زیستند برادر یس فی بی دو نه دو نه سبب و در آنجا

حضرت یس فی بی تنومر می شوند و فرزند علام علی جان نه سه و دو نه بیت و شایخ
است که آن و مدینه و سفر و سیرین به یس فی بی می رفتند و بعد از حج با و در
درجه و اوقات بود و عود می شد و در آنجا سیرین تنومر و در آنجا سیرین تنومر
است که در آنجا است و در آنجا است

حضرت یس فی بی و سیرین تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر
فرزند یس فی بی تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر
و شایخ یس فی بی تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر
صوری و صورت است و خواب و در یس فی بی تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر
خواهر و دامنه است و پدر او خواهر زاده پدر من و مادر او خواهر زاده پدر من
یعنی یس فی بی تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر
خواهر من است و بعد از وفات بمشیر و در یس فی بی تنومر و سیرین تنومر
یس فی بی تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر
قرآن سینه تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر و سیرین تنومر
که مادر او گنگ و گریه شده است و سیرین تنومر و سیرین تنومر

قرینه دوم حضرت شیرین جان عم بان بود که مادر او صمد و کیم پید شده بود
و بسیار صاحب فخر و اوست بود و بهت تهنید گاهی و در حضرت شکار پوری و کیم
استانداره پیاورد و عین خودی است و نمود و دو فرزند سعید استن و عبد طیف و عبد کبیر
شایسته گداشته است.

فرزند سوم حضرت شیرین جان عبد غفار جان است توبه و در شصت و هجده سال
تده است از علوم و سیه تحصیل یافته است و این مرد داد حضرت قبه گاه است
آه سه چهار فرزند دارد عبد باقی و عین الله و عظیم الله و محمد افراسیاب
حضرت ایشان یعنی خواهر عبد الرحمن و در شصت و یک سال از اهل صاحب
عقیده و حقیقت و شریعت توده اساکین و زبده العارفین شایسته دعا و خواهر محمد
مصرم حضرت شاه عبد القیوم قدس سره مکتوم بودند

حضرت قنبر گاهی قدس سره ذکر خیر حضرت ایشان فخره و انسابه جانب
پیش و ده اند که حضرت حاجی شاه عبد القیوم فخره نخستین و مسند نشین حضرت
آقا و چه اکرم بودند ایشان را توید ایشان و تعیین نامش بطریق امام اربعی بی بی
قدس سره با و اند که پیش به دروغ رسیده بود در حدود سنه ۱۱۸۰ و دو صد و هشت
حضرت ایشان و فخره را توید شده اند تحصیل علوم طهری از بابه علمای وقت
همه و فخره را نمودند و تربیت مذهب و سلوک لایقیت از حضرت دالده چه خود یافته اند
آتش و انقطاع و توکل و تبعاع سستیوه مرضیه ایشان بود و پیش صفات جلالیت
خاصه سوره عمده و فخره و مبارکش و کرشمه خود مبدی ششمی الهی

قل سیتکه حضرت یونس فرمودند به کسی که دعوی طلب خدا و محبت و تقوی
نمود کرد. نوع نرسد و ارض طهری باشد و بر سینه گرچه واری دعوی نازب
بهتق کند بدقت و در آن نو باشد

قل سیتکه، و تقی که از حضرت یشان پرسید که از حررت چه طور است فرمود
محمد شرفی که شقیف حاصل است و دنیا را ابتداء است و او به شدت تعالی
ادامتی متعانی سیتیم

قل سیتکه فیه سه سون که اگر تقی باری نمی شود چه طور که حضرت یشان
فرمودند و تقی تقی باید یثا چه در گردن قلب حقی کشد و متوجه شود که فیه و حاصل
نشود و نازب می پرازد

قل سیتکه فیه سه سون که در نکات عی و نظم متقی نمی شود و نیازش نسا در
حضرت یشان فرمودند که قانع بنام دارند. بطل صورت فیج و نه فیت و بطل صورت
فیه نمایند که همه طالب صوری و منوی در حاصل شوند

قل سیتکه روضه زیارت محمد و متعانی متعالی علیه رحمتش بین در زند فرمودند
فیج و شستن بسید و در مات دیگر و پس و نورین با باریک قیام و شستن
شدت ید که متعانی و تقوی اوست

قل سیتکه در می و مان تعانی شدت محمد و با طایفه محمد و منصور یشان
می کردند و شدت یشان فرمودند و در می شدت یثا و بطل و تقی دعوت نوست
قل سیتکه روضه فیه احسان شانه و شرف و تقی داشت که درین کموت

شده محمد و در می و مان تعانی شدت محمد و با طایفه محمد و منصور یشان
می کردند و شدت یشان فرمودند و در می شدت یثا و بطل و تقی دعوت نوست
قل سیتکه روضه فیه احسان شانه و شرف و تقی داشت که درین کموت

شہید می زند کہ فقیر و خیاں ماسوی پنج دروں اثر کنند و کسے رستہ ماسوی آرزو
و محبت دنیا بقی ست فقر نیست و فقیران صدائے محبت کریم بسیار ذوق دل
داریم و تکریمات و چہ زدن زلفت محبت ایشان فرمودند چہ کہ حاج خود گفتی فقیر ہم
شمنہ از حال خود بیات می نماید کہ نیات ماسوی زدن و چہ مانند گسار از روی
می زند دل را بیچ اثر کنی۔

قل سیدہ روزے ہم عبد الکرم سیدہ مادی عرض کرد کہ حضرت تا پنج نذر می
نمای بہ تصرف ینجانی می زند و منور سفر مرین تہ یقین و پیش است و حریم
سید و حضرت صاحب زادہ باز در من تہ نہ سب بار حرم می باریج باقی ماند می کنند
حضرت ایشان فرمودند کہ روزے را از دین بچون کرد و ہم تو را تہ بند و نذرانی
صل و سلام داریم ہر روز نورق تو را ہر روز ما ہر روز حواشیم نذر

قل سیدہ روزے فقیرے گفت بعضی صاحب دین بہ تہ نذر می کنند کہ از
تہ تہ یہ حاصل است حضرت ایشان فرمودند غرض صاحب طلب موی است جل شانہ
از حصوں روق و لذت و کرم یہ نمودت و بہ یہ ہر چہ کہ تہ سے تعالی و حد است
ماند ما کما کن دنیا متعدد نیست کہ یہ سستہ آید ما مود بہ طور اقبہ یہ کرد
در پے تحک و ذوق بنایہ بود

قل سیدہ شخصی از علمائے کرام سئوہ وحدت وجود و وحدت شہود از او شناس
پرسید و نہ باب وحدت و بہا و شہادت و بہا و شہادت ایشان فرمودند
کہ یہ نجی یں معنی احدی است تا پیشی بنایی عین احدیت چہ دریا چہ

قل سیدہ حضرت ایشان بشوق تمام کنزین فرمودند تہ یہ تکریم کرند حضرت
گفت ہر کس کہ در کربلی ادب سوزی و میفرزد و را می طلب

قل سیدہ حضرت ایشان روزے ما اسد با بی نب حضرت صاحب زادہ بتادت آماد

بر یکی، نشان عین محمدی و قیومی که خدای تعالی و در صحنه و عاید
 اهمیت تهنه و دانه ساد هم سوی در نشاوتند هارشته عین می نوشتند
 وی نویسانند در عین نوشتن قدم ردست مبارک بار داشتند و گریستند و
 وی فرمودند: شنوی

و غنچه ماروز با بگانه شد روز با سوزنا تمام شد
 روز با گرفت گور و با گشت تو با بی تکیه با گشت

قد سیکه بشی محمدیوسف برو عید گیر دانه شرت یشا ب پرسید که در سینه
 از ولایت بعضی کسان می آیند و خود سادات می نامند حق عظیم را چه نوع است
 فرمودند که چونکه نام خودت صلی الله تعالی علیه السلام در بیان به تعظیم و تکریم شد
 اگر آن شخص سید نباشد تعظیم و تکریم به او شده اگر خود حقیقه است تعظیم باشد
 قدر سیکه می که زمره سنده در باب تعظیم خود از قید فرنگ و هندو
 است و است بنابر دعای مدد طلبی در حضور حضرت ایتام عینه فرستاده بود و چون
 از غیر به نوشتند ملا عید لکری پرسید که چه نوشتند و گفتان بدستند فرمودند که
 نه با سبب آنچه نوشتند نه حق تعالی قلم نوشتند است که اگر نویسنده سبب
 انجاء ما از بند و نام است بن سعت و بیاعت خدای که انداخته ما را به حکایت شما
 قد سیکه در حضور حضرت یشا ب رو به عطف می برد و به بی عرض کرد
 در سادات و دسا و کس نوعی سید ما کرده اند که از دست شما عجز و و را در
 انصاف و طبیعت نه فرمودند که چه نوع خطرات انداخته کرد که بر زبان آوردن نمی توانم
 باز فرمودند که لغت از این ایشان می خوانی یا نه عرض کرد که بل باز متوجه شدند و
 فرمودند که ما را عین بیان نوشت

قد سیکه حضرت یشا ب قدس سره فرشتی سوره بودند تیر احسان شد و عرض

قل سبیکہ روزی حضرت یسار بدعت مانی تشریف فرمودہ بودند بنده خدا
آجائوہ کجاست دعوت کرد و سخن بے عشق و مہربانیات دین و غیرہ برپا
وردہ قدسے شیرینی تفر آورده بعد رفتن و حضرت فرمودند کہ اگر حق سبقت
عوت مانی بود دعوت میں مسدود تھا کہ بڑی کجی سبقت است

قل سبیکہ روزی حضرت یسار بدعت مانی سبیکہ متوجہ شدند
وہی اور داشتند کہ اپنی مقبولی و مودت را نشان دہد و مودت تشریف
دادہ بودی تدر دعوت بڑی با حق سے تمام است نشان قبول فرمودند و بہر
نہادند و مودت مانی و سبقت مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی

قل سبیکہ حضرت یسار بدعت مانی سبقت مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی

قل سبیکہ روزی حضرت یسار بدعت مانی سبقت مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی

قل سبیکہ روزی حضرت یسار بدعت مانی سبقت مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی
مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی مانی

نیست و بنیاد بعد از حق تعالی نصرت قبله گاه قدس مشرقی که سره بعضی کسان
 جدوست و تند در حق تعالی اختیار کرده اند آنرا دوست شمرند که درین مقام
 بوقت تخریب چنان گریه می کردند گویا که زیک یک جان جدی خود و مسلمانی خود
 و صانع را نیست و نیکه در وظیفه سینی لحاظ و نیکه شکیست شمس و در حق تعالی
 بر اعدای سیدین حمل می نمایند و در این میان سلام هم عادت و در وظیفه
 این سبب و دیگر که بعضی آن بشارت است که کسی که در وظیفه تو بخواند
 حاجت او محقق شود.

قل صلی الله علیه و آله در سه جامع این قدسیات و لغات الاثر متکب جاری است
 نوشته در حضور حضرت ایشان آورده و بر نام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 الصلوة فقط بشارت صلوات نوشته بود و در حضرت مطهری فرمودند عایانه صلوات
 که شاره و بداند فرمود که ما بشارت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تمام تمام مایه
 نوشت سر تا سره پیکر شخصی عادت داشت که بشارت صلی الله علیه و آله و سلم
 و سلم صلوات شاره می نوشت حق تعالی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خوب بود
 که می فرمایند در دیگر کتب است تو را ما را می توانی در این صلوات و مستحق
 و زنده می توانی بنویسی روح با برادر بود که در کتبناش از هم
 بد شد در این بشارت صلی الله علیه و آله و سلم و بشارت در درگاه بشارت شرم دعا
 و مایه که حق تعالی بشارت به بشارت تو بود فرمود که حق تعالی صلوات
 غفور و مکرر آید و بسیار می آید.

قل صلی الله علیه و آله در سه شمس رحمت ایشان پسید که حق تعالی جل شانه
 در دنیا اجتماع بین اینها منع فرمود است اگر کسی چه در این کتب از
 دیگر خوب پیش کشان کند حق تعالی در جنت سرور آنرا و او بد و پس در دنیا چهر

حرم باشد حضرت یتیم قدس سره فرمودند این سید سرچشمه است و با کمال
افضل و بیوی نیکو تو سید و انصاف و خدویشا نیست چنانکه است و بی نهایت
و فضل و وسوسه می مری جان رحمان باشد و در دنیا همه جزو با هست دیگر که حضرت
دین و استین و در دنیا معین نیست که این نشان است است نباشد
آنکه از سبب علامه قطع رحم بر پنج قطعی منوع است که میان دو خواهر
است نباشی شود و در حقیقت که نشان فرخ است که در جمع بین نشین
باعث از یاد قرب و محبت خواهد شد سوم سبب یا ندارد که در جمع مستمع می شود
قل سبب را در غنچه پسید حضرت یتیم قدس سره و در هر
افضل است یا نه حضرت یتیم فرمودند که اگر افضل است خواهد شد یا نه
آن مشایخ را فضیلت ده و ده ندهند و در بعضی که افضل است و در بعضی که
فرمودند که حضرت غایت و مدلی و سبب می در بین است که بیوی و فرمودند
آنان بجهت تکلف می خوردند و حضرت کنان حرم و در صورتی که در
می نرسد بودند و آنان با تکلف می خوردند و در بعضی که در صورتی که
شیخ علی و سبب می گفت که نوشت که ما ذکر می کنیم و آنان با تکلف می خوردند
در چهاردهان به تکلف می گذاشتند از شما و می ترسیدند و سبب آن سبب
حضرت خواهر علی و سبب می در جواب نوشت که سر شما چه باز است چه که
هر کسی است که ذکر می خورد و آنان با تکلف می خوردند و در بعضی که در صورتی که
چه سوره باشد و آنان به تکلف می خوردند و در بعضی که در صورتی که
خود سبب می در حرم ممنوع می روند و با نقل فرمودند که حدیث و آثار نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت سر بسیار و در انداختن که امام مهدی موعود
علی نبینا و علیه السلام بر روشش حضرت نقشبندیه قدس سره و آله و سلم را

که حال نو است . که کرم و صاحب یث صدیق کبر است . وجود سوره
 تناسخ است . گنگا تفاوت طردن تفاوت چند . پیرید رضی الله تعالی
 سیدان . سبب صدیقی و نید و آنچه سار صفا لے جعفریه سیدان نسبت طوی
 قل سبب صدیقی در متن کما و بندونی برائے علیے مدہ پیرانہ . گنگا
 برآب دو کرده و نود و فرموده که یں پس . و بر صدیق رضی الله تعالی
 حضرت علیہ صلوة و السلام مدیکه . قوس کرده و فرموده که حضرت علی
 تا س علیہ وسلم قبول فرموده بر س نکلت دعوت و ضعیف بنیم

قل سیدان ای . خود عاقل عید لاتی . حق کرا که عل مات هم می شوند
 فرموده که در طایفه حضرت می شوند . باز عاقله که کز بکمان عبود خاک ساری عرض
 اگر که دلین واک دامل حقیق بوده اند . او شفقت بر تربت آنا قد برین فرموده
 او عل طریق فرمانده حضرت یثاں ساعتی خاکوش شده فرموده که شما هم سید
 حضرت سید

قل سیدان حضرت یثاں قدس سره می فرموده که سیدان و طوی که یک
 متبایان مدت حضرت سعادت الاولیاستیخ نظام سیدان ندینجو است که صحبت
 است شیخ . شیخ . علی قلب . قدس سره و مشرف گردد چون که حضرت حضرت تفسیر
 تنویر بودند حضرت سعادت . و یث سید . حضرت فی . دند خرمام شوق
 میر بسیار دیدند فرموده که بعد خط صورت . خدمت و شان . یث رفت حوس . یث
 بخدایت تحت قدس مشرف شد فرموده که سید و شنیده که تعویذ گوی
 حیدر . اعجاز . جمع . ز . و خوش . میر . سیدان . سیدان حضرت تفسیر
 . یث حبیب سیدان . حضرت تفسیر . یک . ناله . مهدی . ناله . گرفت و امیر
 ای . گریست و فرموده که فی مهدی حضرت سید فی محمد می گوید فرموده که سید

مطبوع شدی۔

قل سیدہ، ہدی شمسی ذلیلہ، باب کشایش رزق پر سید حضرت ایشا
قدس سرہ فرمودند کہ جب پنج وقت نمازیں وظیفہ بخوریند از فرمودند کہ شریع علیہ
الحدود و سلمہ فیصلہ علی غایتی جھٹھے اور دیان فرمودہ مذہب سبب تکمیل مردم چاہے
بنوائند اخروی و دہائی کو کشش نہ ریزد خیر سے ز فوائد دنیوی ہم بیان فرمودہ اند
امام سر وظیفہ برائے فائدہ آخرت و صفائی باطن است ما جنتی کسان و وظیفہ
بر وقت نماز مقصدی گنہ زین جہت کہ در ضمن آن فرس آتی ہم قضا نشود و فوائد
حروی ہم حاصل گردد

قل سیدہ، حضرت ایتاں فرمودہ مذکورہ وقت حق تعالیٰ و علم و انھا است
ہر ذاتی کہ نور و با نھا است تفصیل و با نھا است آن ذات مددک مادر ک نیست
و ہر ذاتی کہ تفصیل و بطور است آن ذات مددک توں گرا

قل سیدہ، حضرت ایتاں روری کتاب عوالت معارف می خوانند و می
فرمودند کہ این چیز و حقہ در کتب فقہ و رحمت و معنی است و بکرت تمحوف این
کتاب مبت

قل سیدہ، ایتاں قدس سرہ فرمودند کہ باقی می فرمودند این کہیں
سگ آستان قیومی جامع قدسیات از تہ آداب پاس مبارک فرمودہ بدست
گزینہ نویسید حضرت ایشا قدس سرہ فرمودہ فقیر را تمام خدا ص در کار است
در محبت باید کوشید

قل سیدہ، حضرت ایتاں قدس سرہ فرمودند کہ شمس
مشائخ محمد بن یونس بن
قل سیدہ، حضرت ایشا قدس سرہ فرمودند کہ لے ہمدہ ہمدہ لے ہمدہ

میرین و نعلسان سجدہ رسا فرمودہ اند و در فرق ۱۰۰ و ۱۰۰۰ شیعہ منظور
و مشورہ و مسمیہ سوز و گداز شتائیں و آتش باطنہ خبر دہند و یاران را
بصبر و سکون و رفت و بقاء متقیان و بدایت فرمودہ اند۔

چنانچہ صورت مکتوب گرامی این است

یار جامعہ طاعتین وید بیدر مسدہ حسن ذلت سو عجب سکون من
بشد بی بی فی استیاء والہدیۃ و حین مائیں

کل بر بختیاریان طاعت سلامت سلامندہ
۵ زور و ناتوان خود بچہ یار چمن گریم
بعد از مدتی سخت و عیب ستیہ و صفای صفای سوز و گداز
صفای صلات و وفا بہ یک سید میان نور محمدت و حق منی احمد و سیدتین
شہر شاہ و جہ علی و طاعت علی و بقیہ بخت و بدایت آن و دیک و شش بہرہ است
کہ چون موجب ذمہ و ثقل من عیب و در محقق و مقرر است کہ ساکنان ربیع
سکون و طاعتات طالع و دامن بکلی در صدد رنج و معر من زواں اند پس
بر بختناں الابد و فضل عین است کہ ویرس و آتقد جان سوز و نصیبت و گند از ارباباد
صبر و سکون و تحریف نشوند و حکم انزل معان و در اسفادہ سووی نکند

تو کاسالہ بیاد و در عیب
صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و سلم

۵ مودم کہ مدت ۱۰۰ سال یا زیادہ می شود کہ درین و در مرض طاعت بہد شد
از کار خاہد رفتن بے مقدس آبی و عقیدہ زنی لم زنی حکم چنین بودہ کہ روز ششمہ تراج
۱۰ ختم ماہ صفر قریل مغرب جناب فیض آب غوث زلفان قبلہ دورن حضرت قبلہ گاہیم

بیای خود بخت شد در حیرت شب از خیر غلب فرمودند چو کاس نون بر کوب
 بنظر آمد من مردم گزید شد فرمودند که از و شب تا صبح نیت دست
 نکند مردم و عمل کند هیچ قریب او دست ایگر به شمشیر

عالی الدهر را مرده حقیقی خودی فی رشت و موی مبارک

حکیم د صاویسی ساجد تکمیلت صفا و صفا و صفا

و بدان که در شب بار و از قریب بخت بخت است تا زمانی که خداوند کرم و

و دیگر عظمی که در دو شمشیر است که بویب و در صبح بویب و در صبح

در یک روح بختون تقدسش را نشانی است تا صبح بویب و در صبح

روفت بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

تا شصت و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد

و در عظمی که در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

خود و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

حکیم الدهر و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح بویب و در صبح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تجارتی مرکز سجاد و سید سجاد

وَجِبْرُوتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَمِنْ حُرُوفِهِمْ هَمْزٌ وَجَوْدٌ وَبُرْ

و مودت و محبت و مودت و محبت

APR 20 1964

۳۰۰

مقدمہ میں لکھا ہے کہ یہ کتاب

٥٠ من مؤلفه في سنة ١٢٤٠

[illegible]

ولقد كان من المصنفين

- اے جیسی قسم پر اللہ سے کہہ جاؤ

...

10

100

کتابت در محفل علمیه

[Faint handwritten text at the bottom of the page]

[illegible]

تاریخ و جغرافیہ

میں نے ان کو دیکھا ہے کہ وہ اپنے

... ..

برای دور کردن سگ و گاو و گوسفند

1870

آباد کرام و جمع نام بودند. در سن ۳۳۳ هجری انتقال نمودند و در قبره و اندر خود متصل قبر
شاه و بنیره شگ به مر جانب غربی مدفون شده اند.

ایشان شش فرزند خلف گذاشتند طایفه حضرت خانم محمد و عرف
پیراده آنهم نام دو اعظم و محمد جی و حافظ و مسند شین. با س که مر است در مور سیاهی
خدمت علی قدم را رخ دارد صاحب جبر و عا و بهت است و وجود همه این شایان
و در غنیمت. سید مسعود و وفائی

حضرت یشاق یعنی میر محمد شی و لذت قبول بار نگاه ذوالمن حضرت شاه نظام حسن است
خدمت ایشان اولاً خذ طریق زجه بر گور خود و غلام محمد مصوم نمودند و نسبت
با س خاتمه شال مور گردیدند بعد از آن مبارک یشاق رجوع به لید خاتمه
علام محمد نمودند و در حیات کمال و اکمال رسیدند و در حیات و له خود
رشد و مشغول شده عا و ایشان خذ طریق نمودند تا قد رشتاد و ایشان بهت
به ریخت که شب و س که بکابل آمدند روز و شنبه بنار کس و اخل طایفه شدند و بعد از
رکب تر ملاقات سباب کردان بند کردند تا اج مبارک ایشان جلال می بود کس
با ران کلمه حضور شش نمی شد در شش در پیش و رشتاد گردید و پیوسته اند
شیرین خود هائے گرفتند از ایشان بهت پس خذ شدند یکله بیان غلام محمد
که جده در می یں فیض می شود و در ایتان در مصافات قن چهار در رشتاد
و در ده و خاکیز بسیار است و در حیات و غلام بنی جد مایان که حواش و در
سویم میان جدی صاحب عمده می فرایند که ایشان در وقت کبر غلام فیض اند
در حدود و جویبارش و مشغول است و در و شش در حیات موجود است چهارم میان
بو حسن کثیره و لاد و مدیات هستند و لاد نشان در شب قدر از توج پشاور و غلام

محمد بن علی

بنا حب کند و در آن شهر بیست او شش سیر و شش قند می برد و آن کس را
 شاه جوی سمیت مشهقی شهر واقع است. او به شاه علام حسین بندهایان که خوشنود
 شد سوخته حضرت عبدالرحمن اول این حضرت در حدود پشاور و محل رینه و رو
 قریه کشیدی از تو مع تنه حاضر موجود است چنانچه حضرت محمدی صاحب فضل و شفاء
 تیرین را با بودند در تشریف لعل مطلق می کردند و دیوانه داران تمام در هیچ وقت
 مسدود یکا سات علیه فضل اعلی و تشریفات و فرزند نرینه مذکوره هستند و پنجم حضرت
 میاں خیر که بن ششده حضرت میاں عبدالعزیز لعل علم او لادیم

حضرت ایشان حیثیت و علامه محمد فرزند امام شریعت و الطریقیت بحر معرفت
 و تحقیق قدوة العارفین سوره کافین خوش لایباب غلام محمد معصوم طوب
 آتلب لایباب بودند خدمت او شش در حیات جدید که خود تان نادر محمد
 صیغه شده جدید شده اند و بعد از تحصیل علوم ظاهری کسب سلوک باطنی از خدمت
 بنده مذکور از خود مستغول شدند و باطنی و کمال و کمال رسیدند و خلافت کلی را
 شدند عامی را نور ایشان منور گردید و بود ایشان طایفه علیه را روح کلی
 حاصل گردید نسبت احمد اکبر خود را بطول است و تانگی تمام عبودیت و در زمان خود
 را سارا لاد حضرت بعد از تانگی و شاعت طریقت مترا بودند عمر ایشان از حد
 تسعین تجاوز نموده در سال هجری ذی القعدة ک کردند و قبره مساک ایشان نزدیک
 بنده خود محمد معصوم متصل قبره و لای ایشان ساخته و بنایند به خود برین تمیز
 کردند که تا حال موجود است حضرت ایشان سوای دختران نه پسر خلفی گذاشتند
 یکی حضرت غلام محمد جدید میاں که مذکور شد و دوم حضرت میاں غلام احمد که در محبت
 والد تشریف خود نانی بودند و در آن محبت نتایج کلی یافتند سوم حضرت میاں نور الدین

چهارم حضرت میاں عبد القدوس این بهر سه حضرت ولاد داشتند و احوال
 اعقاب ایشان معلوم نشد پنجم حضرت میاں غوث، ستر صاحب فیض و کمال بودند
 در عمر شصت و سه سال در کابل رحلت نمودند تیمورشاه درانی بر مزار ایشان مسجد و امام
 دایه ترتیب داده اند اولاد ایشان در یار قندهار و بنشان و بخار موجود است ششم
 حضرت غلام صادق اولاد این حضرت در سنده حضرت خکا پوری هستند و از فرزندان
 ایشان حضرت غلام محی الدین متصل شهبان آباد سنده هست یزاد ویتولک رسد
 و از تیره ایشان حضرت نظام الدین در تکار پور معروف و مشهور است اولاد او
 و تکار پور و گردونوئی آن بسیار است هفتم حضرت عبدالاحد هشتم میاں بشیر الله
 در کابل و عقاب ایشان معلوم نشد نهم مجدد وقت حنفیه زبانی شاه حنفی است و بود
 ذکر سادات کرامات و کمالات آن مجدد وقت به دست و فضل التمدد کتاب خود
 عمدة المقدمات مفصله و شجاع کرده است این رساله گنجایش آن ندارد ع
 خلاصت بود باین بیان جاموشی واکردم

ببر ماتة فضل شده چند بزرگوار رسالت شریعی و اله شاه منیا و الحق بهر دو مرتبه و خلیفه
 بخار حضرت ایشان بودند در ملک سنده از خلفای نامدار ایشان محمد دم
 عبد المصطفی مدنی و به خلیفه احمد خان افغانی و محمد دم عبدالواحد سیستانی اند
 رحمهم الله تعالی

حضرت ایشان در سمرج وقت رفتن در کشتی بر بندر خداید از ملک بین
 سلسله ارما دمی قندهار وفات کردند و قبر ایشان در حدید مشهور و معروف است
 حضرت ایشان کثیره اولاد و اندکی بودند بطرف کابل و کومستان و نادرشان
 بسیار است و در سنده نیز یک خان و ده اند و محمد خان و له اولاد حضرت عبد القدوس
 که در دهجه میان حضرت کابل بود موجود است و ذکر ایشان در ترجمه حضرت خواج

اکبر فرزند آن خواب محمد معصوم و عظم سالار حضرت مجدد دو رشت سست خاعده بش نشاند
 استند و وفات یافتند و در آن سه خود خود محمد معصوم در حبس ایشان مدتی بودند
 و چهار ریسر نف گداه شدند بیک شیخ بواحقا که در آن دو رشت بود و مسلط نمایان که
 مذکور شد شوم شیخ اهل القدر چهارم شیخ میروایس هر دو حضرت را در دگر سواست
 ساخت بود

و حضرت ایشان یعنی در صفت سده و حضرت محبوب بیانی کاشف اسرار
 نکتم خود محمد معصوم مقرب مجد این مشهور و معروفه و تخی فرزند آن حضرت
 مجدد و مقام ایشان است حضرت ایشان بر بر فرزند آن فصل می دادند و
 برادر عظم تان خود محمد سعید با وجود کل سال خود ایشان را خود متاخر دانسته
 منصب رشا دایمان مسلم داشتند تا آنکه بعد از آنکه ایشان را میگیر متدد
 باقصای عا در سید با شد و وقت و رنگ زیب میگیر و دیگر مدین زمان داخل
 حریت شد و تولد ایشان در شهر غوالی است و در سال مبارک ایشان در شهر
 معروس شش روزه از قریه حضرت مجدد و عمده ایشان تخی در آن کرد و شدند و
 نوامیس رنگ بسیار و شش روزه قریه بسیار بسیار قوی نمودند که کنونی خود
 است و این شش روزه حضرت گداه شدند حضرت معتمد بعد از آن که حاش
 مذکور شد در آن نوامیس مستمند چه اندوه و فتنه مدتی که محمد مشهور
 وفات یافتند و در قریه مدروان شدند و رنگ ایشان حضرت شیخ محمد زید مشهور
 بقبله عظم است که قریه شمس علی و جانب جنوبی خود محمد معصوم است در آن شش
 و بی وفات یافتند و جنازه ایشان را بسوزند و در آن حضرت محمد عبید معروف
 به روح الشریع وفات و شمس روز جمعه در آن شش شده است چنانچه
 حضرت محمد زید آن جامع که است صورتی و معنوی و در آن شش پیدا شده و در

ششم ۲۴ صفر وفات نموده اند نجم حضرت شیخ سیف الدین که در حیات عالم
خود بتریت سلطان وقت مامور شده بود و در تربیت و خدمت و تحریک بدعت فیه مضمر
البتل بود از شادش می شد و جاس را بر سر شادان مستند آنگاه که بود در
سلطنت متقل نموده و بعد از آنکه جنوبی در آنجا رسیده بود که سودا در حضرت دلی
شیخ احمد سعید و سعید و شیخ عبد الغنی و حضرت ابو فیض و شیخ ابوالحسن مستند
ششم حضرت شیخ محمد صلیق محمد مرث سیراد شاه دلی مریدان بود و در شهر
دلی مستند و ذات کرده و جهاز ایشان لیسر شده و در رقبه طلحه نزدیک قبر
خواجہ محمد معصوم مدفون کرده شدند بعضی حضرت شکارچ در شده و از ولادت ایشان
بستند و حضرت بیت بن می خواجہ محمد معصوم و ولد حضرت ناصر بن محبوب
بجای محمد الفتن شیخ احمد ابن شیخ عبد الله صلیق الطابی سه پندی بر
آسمان وایت و کمرست نور سیمه بان است و او بپای است شهرت
شان مستغنی از بیان -

آفتاب آمد و بسیل آفتاب گرمی آید و دی و کتاب
نسب شریف ایشان بسوی دود و مطهر فیضانی بر سرین و دی و کتاب
و ابدال ایشان شیخ تهاب الدین علی معروفه و تنه ای جدشان در تهمین حضرت امام
رضی الدین ثانی خیر سر سید جید و ثانیان از مشایخه ما به کاروب گذشته اند و قد استن و تهم
سر شده و در سلطه شده و وفات ایشان بر سر شده و ثانی ۲ ماه سفر شده و شده
حضرت ایشان بخت فرزندانشان بعد از صلات و کان و غنی نوشت شدند و فرزند طای
حضرت خواجہ صادق نقیب کاروبی بهت نام یکمیل رسیدن صاحب اولاد و کندنی
شدند و در پس جوانی در دینیت و شیخ سانی ششم حارثه و با و حیات و الله خود
انتقال نمودند و الله بزرگو شش روزه خود را فتنه و چون خود وفات یافتند

خبر یافتیم در شنبه سائیس داد از دار فانی بسراست جاده دانی، تقابل نمودند
 با ایشان و بعد از آنکه در کمال تعجب و کمال شگرت بودند، دو بقیه حضرت آمد
 مرحوم در اصل طالع خود در قون کرده شدند. رحمتی آنها سعادتمند و تعاون و کمال
 بعضی بیشتر منافی که حضرت حده صاحب در این محل حضرت قله گامی دیده بودند
 با فقیه بیان فرموده بودند که در این وقت بیادین بر زمین آید.

حالات زندگی در این کتب | در کار پرس تربیت و تعلیم ابتدائی است |
 حالات و تحصیل معلوم | و حسن نبات کلام من کرم المصنف

اگر در ابتدا کسی را استعداد کامل در این مایه میسر می شود و طفل را راه راست روای
 می کنند پس طفل عن قریب با وقت تفصل و کمال می رسد از ایشان و اقران خود
 توفیق و ممتاز می شود و اگر علایق ابتدائی ناقص و منقطع است پس طفل ساده و نامد
 محبوب و دوزخی مانند پدر اگر چه

خشت او چون بند ماری که تا آخر می رود و پو ر کج

حضرت ایشان را زیاده و بیفت و خوشش میبوی در ابتدا پس چنین است
 کامله و تالیق فائده میسر شده اند که در وقت و تعلیم و تربیت و تادیب و ادب
 فاضله سعی مشکور عمل کرده اند که تیرا آن بصورت باقیات مصاحبات به نظر روزگار باقی
 مانده است. اگر چه با را خوب طور جواب تعلیم ابتدائی حضرت ایشان معلوم نشده که به
 ارباب و شریفین خود دیگر اساتذہ ایشان کدام اند و کدام که مکتبها خوانده اند و گران
 نوشته ها به خود حضرت ایشان آنچه معلوم میشود، نور ششمی آید

در تذکره الصلحا، و ترجمه ملا میرزا غلامحاجان العلی زلی لعلونی می نویسند
 که فقیه و جعفر سنی ایشان مادیده بود و سرور داشت و فی سینه القدر اذ خدمت
 ایشان مبعوث خوانده بود و خدمت حضرت ایشان با اخلاص و کمال داشت پس او را

میان صاحب به ملک شدد و طبع خود مرجعت نمود و حضرت ایشان را عبا الهام داد
که کمره اقامت گزین کنند.

و آن زمان چون بخت قدری در مملکت گزیده بدینست که بقیه با مانده
حضرت ایشان را در قند ۵۵ خود حضرت ۵۵ قس بر فیه و چون در درجه
رشد و نمودند حضرت ایشان را بخت گزیده و حضرت ترتیب نمودند به در تفصیل
نموده فی می نویسند که در سیک ندر و سوسه ندر بخت به ثاب حضرت والد و جد
بترت است به چای شرف ابقاع شده بود و حضرت قبله صاحب عجم قدس
سرافین احمد را بر آن خوندن بخت کتب دیده به حضرت موهوی صاحب روح
پیرده و در قریب اوسال بعد به تیرین حضرت موهوی صاحب ترود و نیت و آید
تفاتیق افتاد و تیر حضرت موهوی صاحب کذا یاد حاصل می گشت حضرت موهوی
صاحب به به عاید و پیش شبیکه که کار می نمودند و بگویند و بگویند و بگویند
و موهود بودند و حفاظ قاریان را تنخواه داد که تسلیم تجوید اقرت می کردند. زیاده
الله ما به علمان می دانند و در سرشان مستهید می گردیدند و خود موهوی صاحب به سبب

بقیه با مانده حضرت ایشان را در قند ۵۵ خود حضرت ۵۵ قس بر فیه و چون در درجه
رشد و نمودند حضرت ایشان را بخت گزیده و حضرت ترتیب نمودند به در تفصیل
نموده فی می نویسند که در سیک ندر و سوسه ندر بخت به ثاب حضرت والد و جد
بترت است به چای شرف ابقاع شده بود و حضرت قبله صاحب عجم قدس
سرافین احمد را بر آن خوندن بخت کتب دیده به حضرت موهوی صاحب روح
پیرده و در قریب اوسال بعد به تیرین حضرت موهوی صاحب ترود و نیت و آید
تفاتیق افتاد و تیر حضرت موهوی صاحب کذا یاد حاصل می گشت حضرت موهوی
صاحب به به عاید و پیش شبیکه که کار می نمودند و بگویند و بگویند و بگویند
و موهود بودند و حفاظ قاریان را تنخواه داد که تسلیم تجوید اقرت می کردند. زیاده
الله ما به علمان می دانند و در سرشان مستهید می گردیدند و خود موهوی صاحب به سبب
بقیه با مانده حضرت ایشان را در قند ۵۵ خود حضرت ۵۵ قس بر فیه و چون در درجه
رشد و نمودند حضرت ایشان را بخت گزیده و حضرت ترتیب نمودند به در تفصیل
نموده فی می نویسند که در سیک ندر و سوسه ندر بخت به ثاب حضرت والد و جد
بترت است به چای شرف ابقاع شده بود و حضرت قبله صاحب عجم قدس
سرافین احمد را بر آن خوندن بخت کتب دیده به حضرت موهوی صاحب روح
پیرده و در قریب اوسال بعد به تیرین حضرت موهوی صاحب ترود و نیت و آید
تفاتیق افتاد و تیر حضرت موهوی صاحب کذا یاد حاصل می گشت حضرت موهوی
صاحب به به عاید و پیش شبیکه که کار می نمودند و بگویند و بگویند و بگویند
و موهود بودند و حفاظ قاریان را تنخواه داد که تسلیم تجوید اقرت می کردند. زیاده
الله ما به علمان می دانند و در سرشان مستهید می گردیدند و خود موهوی صاحب به سبب

تعمد و سیرت است۔ پس نہ مشتقد می باشد کہ علم و موجب قرآن است۔
 تا سابق حق می رسیده و موجب تر و زوری شستند و شستن سبت است و
 بی سبب گریز می کنند و چنانکہ ذکر عداوت صید و دفع و بیاس اغتات موسس
 بتفصیل نوشتہ می زند کہ گاہ و گاہ خدمت قبیلہ است قدس سرہ ملاقات سال
 شہ نصیحتی برودند و حضرت مولوی صاحب جنابیت قطب و تاج می فرمودند بقایا سید
 شہید و حضرت مولوی صاحب بود و باقی طب حضرت قدس سرہ صاحب شہ می گفتند
 یا سیدی از آن بود کہ اہل دارالانفوس غلبہ خدمت قبیلہ و این است و دیگر حضرات
 نامہ فائز و شیخ و ادو بیعت و در سہ سہ و عمو مد کہ جن اور خوشتر ہم اسید کہ
 بودی از عمو و قافلہ سہ متفق و ستیہ خواہند حضرت قبیلہ قریہ سہرہ یعنی
 و الہود می فرمودند کہ خدمت یا رعایا ہمدراز دست وقت تو اعلت می نمود۔ تا
 موس کہ خیت ہا جوہرین ہمیں سال قبل ماند۔ شہ قال روزے فلیت ہا بہت
 خود در سہ و سال و دو ہوی خدمت و صاحب خان کتاب ساری ترکہ بیو ہا
 کہ سبب قاعدہ سہ یک وقتی رہے تہرین کتاب مقہ بودایں در سبق خواندن
 مسئول بود کہ آگاہ خدمت مولوی صاحب جن سادگی خود تشہیف آورد و فرمود
 پوستن بعبیدہ خواندن و فہمیدن یہ علم ترکہ اول زدنی مرتفع خواہ شد
 و نیز در مکہ مکرمہ ہر کس حدیث شریف حسب الامت و بہ خود بخود سید شیخ احمد
 دحلان بختی کہ مولف فتوحات سادہ و سیرۃ نبویہ و تقریب الہیہ
 و دیگر کتب متعددہ حاضر می شد و استفادہ روایت و سماع حدیث می کردند
 و از اندیس ہریدین می آند کہ حضرت ایشاں (یعنی حضرت کلاں) می فرمودند کہ در
 سالہ کہ مع عیال بخد مت حضرت قید گاہ خود زیارت حرمین خیرین مشرف شد و
 حضرت قبیلہ گاہ ہم قدس سرہ مرا بحضور کس سید شیخ احمد مہدات مر می فرمودند و

شده است و در جنبه البقیع بے رفته را در و ذکرش کسے قلب نموده ایا
 ایک دفعه ادبی بی اتمه بیکه که در حیا به محکم پر و زده و شیخ نظر بود و آن
 بی بی حالتی شهادت می شود که در مینه منوره اوقات نمود است و این تقریر
 از دایره شریفه خوشنویس است که حضرت کلاں قدس سره در زمان قیامت
 مدینه منوره مشقه تعقد حواس بی بی صاحبه مذکوره و غوث و غوث و لبیب
 ای گردن می فرمود که این دختر است و من شیخ عبدالحی عجمی است و بعد از
 اینست که حضرت ایشان بچین شریفین فتنه روشن اوقات بعد فات شیخ
 ابوالقصر محدث شامی رسیدند و اجازت احادیث مسلسل بالریایه فتنه نمودند چنانچه
 از روایات را حضرت ایشان در نزدی علمه در سفرنامه خود همی چنین گنج نوشتند
 مذکور که دل آن حدیث مسلسل باز دیده است و آن حدیث در حجاب و حجاب
 روحی و روحی من فی الاصل بر حمله بر حجاب است و دلیل سفرنامه حواس است و
 حواس شیخ ابوالقصر محدث شامی چنین نوشته اند که او را در حجاب شامی میان
 بزرگ عظیمه فتنه عجمی بچکر که در زده و نیمه بر حدیث با سنده بیاد و سستند
 همه فی النسب ان وید و او ای حضرت غوث نقیض قدس سره و مستحق لبیب محمد و فتنه
 و عشق با می سن سفید و شمل و فتنه در حجاب حرام پرسنه و فتنه و فتنه
 حدیث شریفین فتنه شده بچکر که در زده و نیمه بر حدیث با سنده بیاد و سستند
 بوقوع می رسیدن نوعی صورت می هست که او را در وقت کوزش بوشش کثیر
 و غرضش کمتر می رسید فتنه پر ویزر و فتنه قات می بودند و احادیث مسلسل
 و رستاد نمودند و حضرت سرور کائنات مغرور موجودات صلی الله تعالی علیه و سلم
 و شاحت تمام میان می نمود و سنده حدیث شامی و شقیقین علمه و داشت
 و سنده مضرین علمه و میان می فرمودند و سنده در حقیقه تدبیر و شامی حضرت

این حدیث را از ابوالقصر محدث شامی نقل کرده ام

ظاهرش بر تاثیر و ثواب حفظ و علمش بی نظیر بعد از اتمام و غلط و دعا بردست بوسی
 و نشان چنانچه بعد از دست بستن بوی نهد و بعد تمام حلقه درس می نماید
 بیان از حلقه و فتح می نماید - هر روز در وقت میزدن قوی در درپاه مسدود
 و در نزد دم بے اختیار خود را برادی انداختند و این امر را نمیدند و مادر خود که کبر و
 راحت مغان بوی متوجه که کبر کس که دست بوسی او میکرد خود نیز دست آن
 شخص را زدی می نماید و مادر عطر و مغرب و عشا قریب باسد و آینه در میگرد
 با حقیر بوی زانو و شب پدید کرده بود که شفقت تمام شده باشد احادیث مسند
 خود را بیان خود بیای می فرمودند و باز جازات آن میدادند و روزی عرض کردم که
 بر حافظه خود پیدا اعتدای ندارم اگر جازات شود در نحو حاکم است این حدیث
 قل شوند و من نبودند و خود حاصل شد ب خود در سند نوشته بود و ثابت نمودند
 تا که قل ده حدیث مسلسل که او ش حدیث مسلسل با وید و دوم حدیث مسلسل
 با وید ال متفقین و سوم حدیث مسلسل با وید مقصرین و چهارم حدیث مسلسل
 از تالیفات فارسی و بعد ده حدیث نبوی و مو حدیثی است علیه السلام و حدیثی
 ششم در میان جمعه در سه چهار جز صیغه تنافی است و در دو خطا و بدست خود
 بر آن نسخ چهارت نامه نوشته و مطاف فرمودند و احمد بن علی دلالت انشاء
 الله تعالی بعد از این مسوده قل احادیث مذکوره شامل خود باشند متینا متفانه
 ۱۲ این را رقم کرده ام (میگوید)

که این حقیقت بسیاری مسوود شریف و قدسی از صحیح بخاری مستفاد است من حضرت
 ایست خود است و بعد از آن تمام صحیح شده در آن ترتیبی و در آن حدیث
 سال خود است و این طریق که در حدیث حضرت ایستان رکعت ب خود نمودند
 و نیز کتاب خود ساخت می کرد و بعد از آن حدیثی است که در حدیث ایستان میگردید

از رمضان شریف شروع کردیم و بدینک راه شوال در هر صبح ۵۰۰۰ صحاح سه ختم
کردیم و باز موطا ۱۰۰۰ م مائک شروع کردیم مگر تمام نشد.

فائده ۱ - خواندن صحیح بخاری برائے حل مشکلات و دفع بابت و قصائے
عاجات مجرب و معمول مشاع و علمائے حدیث است. شیخ عبدالحق محدث
دہلوی در مقدمه شرح مشکوٰۃ می نویسد که بسیاری از مسدود و عدا تقاضات
از برائے حصول عداوات و کفایت بهیات و دفع بلیات و کشف کربات و
برائے صحت و شفا برائے بیماریاں و در مضائق و شدائد خوانده اند و میرزا سید
و مقصود خود را در بیان فتاویٰ آن زمانه تریاق مجرب دانسته اند و این معنی نزد
علمائے حدیث بر تریاق شهرت و ستفانند سیده است. میرزا علی الدین محدث
الاست و خود سید صیل الدین نقل کرده است که گفت فریب صد و بیست بار
صحیح بخاری را در دقلع و بهیات برائے خود و برائے مردم خوانده ام و بهر نیت
که خوانده ام مقصود حاصل شد و بهم کفایت آنجا سیده است و این صیرر کیا
بسر خود برای حل مشکل صحیح بخاری شروع نمود هر روز یک سیپاره در دو جلسه خوانده
می شد در یک ماه تمام کردم و بفضل بسم الله تعالی آن مشکل آسان گردید.

فائده ۲ - حضرت ایشان بر کتاب را ناقص و ناتمام خواندن پسند نمی
کردند تا یکدیگر می فرمودند هر کتاب که می خوانید باید که تا آخر تمام و کامل بخوانید
آخر مصنف که ساخته است بری خواندن ساخته است نه برای گذشتن اگر آخر
آن ضروری نبودی چرا مصنف محنت و مشقت کرده تا نصف آن می نمود.

و این که نصاب تقسیم بر دوازده یا بیست ناقص است از بخاری شریف یک سیپاره
و از بیضاوی شریف یک سوره بقره و از شیخ جامی تا ثبات و از عبدالمظفر تا
غیر منصرف و از مطول تا ما تا ثبات و از توحید و منعم تا مقدمات و بعد از آن

و تشریح و قایم نصف میفرماید و این مغرور می شود که ما این همه کتابها خوانده ایم و شرح
 و تفصیل ندیم از اینهاست که که بودی صاحبان فارغ تحصیل را می بینی که در همه
 علوم و فنون ناقص و ناتمام می باشد بجز در بهارت و در هیچ فنی حاصل نمی کنند صاحب
 فضل و کمال درین زمانه فقط ریاض یافته نمی شوند.

دوست حفظ قرآن مجید - حفظ کتب حضرت ایشان قرآن مجید را هم بخوبی مجید
 و طرز عربی بود که آن دهم که امانت و حرق عادت شمرده بشود یا ترمزدن که حفظ
 قرآن شریف مشرف می شود یا در موردی که کوشش و ادب می یاد می کنند یا در کلاهی
 کلاهی و یاد می پدید می کرده کوشش می کنند و کامیاب می شوند مگر طریق حضرت
 ایشان باور می این طریق مقادیر بود در آن که حضرت ایشان با والد شریف خود
 در دربار ایشان بود و مدتی که اهل و عیال حضرت کلاس و طایر بهار همه رفقا و خدمتگاران
 بخواه حضرت ایشان بودند و نشانی می مطهره زیاده خریده می آورد مدتی که احوال
 خود و کلاس و کارهای دستان می کردند و از عیب الهم و او را خود رسته سبق خواندن
 بدرستی رفتند و سره آن عیال و عیال مقام شریف اهل و عیال و عمره بهر
 بجای آوردند.

از والد شریف خود شنیده ام که اگر بر در فرست عمره می یا مقصد بهای میقات رفت
 مناسک عمره جامی آوردند که در می مانند که خوف و عمره نصف کرده باشند با وجود
 بی قدر و منفعت و تنگالی که هست بستم بطریق عیال حضرت شریف تن تنها سفر خود
 مشغول شده اند و سبب معنی داشت این هم بود که حضرت والد خود می ترسیدند که
 سهواً از سبب متغولی و بدرستی دیگر کار بسته می از حفظ قرآن مانع شوند.
 پس در وقت فرصت بگوشت میشتند و در سه کوع یاد می کردند و در دعائی حفظ
 قرآن بخوبی خواندند که بعد از این دعا گاهی نصف سپاره هم یاد می کردند.

تو بختی و فقه ایشان از بیجا ندره باید کرد تا که بیت و دیب و هر آن مجید نمی حفظ کردند
بعد از این مردان را این کیفیت معلوم شد در فتنه بیع حضرت بنده گاه ایشان
این جبر و سختی از رسید بسیار خوشنود شدند و مدتی عاتق در مدد برائت اقامه مابقی
سعی و کوشش نمودند باقی این قصه حضرت حسن خواجه حسن مریدین ذکر کرده
اند و می نویسند که در سر کبیر و صمد و شیخ که بنده اقامه معروف صایت می
و برکت دعای حضرت ایشان بنده حفظ علامه و شریف سر فتنه از به
از دقت شوق حفظ علامه و شریف و مشایخ بود و بخت فتنه در دست و سر رکوع و برچ
بسیاری به فتنه می کرد تا که در ادب آنها پس و اینه حضور بیعت می و سخت
کردن از آن روی زیاده قیاس و حسن و صفا بود و در آن حضرت و در حفظ
علامه و شریف عجب به شدت محبت و در نزد شتم و در این دلبسته
عجب شده است و این است تو را که کس به می رود شود و در این دلبسته
بویاب و در شریف و حصول علم و نمود و محبت و فتنه می و در شریف
نویسند و می گویند که آن زمان نمودن می و فتنه و شریف و این است فتنه و
حضرت کار کردیم این عاجز از خوف آنکه مسا و حضرت شریف و فتنه و فتنه
فتنه و این حضور شریف شد که در آن وقت از میست و در جزیره شریف بود
حضرت ایشان سعی و شریف و فتنه و در این دلبسته و در شریف و فتنه و
و شریف و فتنه و در این دلبسته و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و
بعد از آن شریف و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و
وقت فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و
فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و
فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و
فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و در شریف و فتنه و

این شخص از گفته خود نادم شده ساکت ماند و بعد از آن موقوفه روزی و بیست
در باب حفظ ظلم نه به نسبت سده فرمودند که حضرت و اندام قدم سوره برادر
خود دم غلام جان هر تومر به حفظ ظلم شده مورساستند و نشان سعی کرده بقدر
بفست پشت سپاره حفظ کرد باز فرمودت دیگر حضرت و اندام در عیسی
بودی گفتند ای کسی را از اولاد تو فوق حفظ ظلم الله لطافه ای که ایمن دعا در
حق فلان یعنی محمد حسن جان بعد از بیست رسید

در این مکتوبات شریف - حضرت امیر صاحب محمد حسین علیه السلام
علی می ماند در این اقامت نه حضرت علی قدس سره و در این کس
سعی مکتوبات شریف مدوح گنایند ناری به ۱۱ برده و حضرت عبد مقدوس
معروف در میان آن دو سید ذاتی شده و در میان علی علیه السلام و سید با
بویه از آنها سبب هائی را که یک یک شده و نشانند من چه نگردد که با
مدوح الهی و در میان علی و از ایشان حضرت علی علیه السلام و در میان ایشان درسی
حضرت ایشان تفر با شایع و طریقه و بیان سه رود قیاس بنی میگردند که
از سید صفیرس و اسمعیم برنی آمد -

تفصیلی مانند کتاب در باب مکتوبات حضرت امام علی علیه السلام
در میان شیخ محمد باقری و سید می قدس سره و در میان این دو سید و در میان
حضرت محمد و در میان فی نعمت و بعد از آن بود و سفا سفا که در زود اسعاد
میخوانند و در مقام صحبت یک سس با از بلند خوانده و دیگران به من و ش
شده اسماع میگردند و در این شرح کتاب و صفائی و این می یافتند مگر
افسوس که حال حضرت علی علیه السلام و در میان آن بوده اند و هیچ آشنای بآن کتاب
معتمد بدایت داشت و ندارند و حال آنکه مکتوبات تهریب به مقبول و نگذاشته

ایست جل سلطان و بزم مقبول حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه السلام
حضرت امام بهائی خود میفرمایند که دوش نذر وادند و ظاهراً حضرت گفته اند که این همه
علوم گذشته بل بر خود نگفتمی تو آمده همه مقبول و مرضی و اشرف نبوت
پا من کرده فرمودند پس بیا گفت ایم و بیان ما است، و مرزا مظهر جان پادشاه
در واقع که بجنود حضرت میدرسد و کائنات علیه الصلوة والسلام مشرف شده اند
می آرند که بجنود عزم کردیم یا رسول الله صلی الله تعالی علیه السلام حضرت در حق مجاز
الف ثانی چه میفرمایند، فرمودند مثل ایشان در امت من دیگر نیست، بار خدای
کردیم یا رسول الله صلی الله تعالی علیه السلام مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشت است
فرمودند اگر چیزی یاد است بخوانید بنده، این عبارت بعضی مکتوب ایشان به
بهای دورا، اوس و قندوس و الوار و شحرور و ادا الواراد خواندم بسیار پسند فرمودند
و حکماً فرمودند، فرمودند ما بخونیم باز خواندم زیاد تر تحسین نمودند و این حالت
امتداد کشید، پس هر که خوانده این کتاب و دوست دارند آن، شد نیز
مقبول و محبوب باشد.

باب بیان تألیفات تصنیفات او و دو ظائف و کیفیت

تلقین مریدان و بعضی مباحثات می حضرت ایشان

فصل در ذکر تألیفات تصنیفات حضرت ایشان قدس سره

حضرت ایشان در فن تألیف و تصنیف و تحریر مکاتیب و مراسل نوعی ملک
را خود قوی کامله داشتند که هم پر داشتند مصابیح و نغمه بالفاغمی مفیض و
لمح و عبات و لایح و شیرین بے تامل و بتأشای لگاتار تند و عالی العنیه خود

بظمانی رائد سهل بفهم و نشین او امیر موزند تصنع و تکلف در عبارت آرائی و
تنوع ایح و قوای - بایز و شفا طریقه و غیره نویسنده نمی نمودند ازین سبب تصنیف
تالیف و مطایب ایشان نام تیسری در پذیراست بر مبنای خاص و عام و
مغرب طابع امام واقع شده چنانچه این معنی خود از تحریرات ایشان ظاهر و
باهر است حاجت غریبه بیان ندر و مسودات ایشان حکم مضافات داشت
چنانچه نام سومی فرموده که مسوداتی مکتوبات اکثر مسودات ایشان بعد
از نقل و تبیین و نظر ثانی بهم فای از خود اتبات تنبیه و تبیین کسیری بود مسوداتی
بعضی کتب بدست خود ایشان قلمی در کتب خانه موجود اند و بر این مدعی شاید دگواه -
خطوط شمالی از مریدان و فاضلان و مراسلات از دوستان و عزیزان و اهل
علم و فضلا و ملا و غیره و پیش حضرت ایشان کندی سپاری آمدند که بعد از تشریف
درانی و سکونت حضرت ایشان در مشهد میسر داد از جانب حکومت وقت مستند
نمای منظور شد و تا حال جاری است از شهم سنده محمد خان با قاعده روزمره بکلمه ذلکی
می یابد و برگونه شمال از خطوط و جبرری و پارسل و دی بی دمی آرد و می برد -
یا و آورم که این کار غیر بواسطه مرحوم حاجی محمد خان بها حرمی با بنی سپهر شد
نکه ذاک سنده و به چستان که مخلص خاص و محب حضرت مرحومی و رفیق
حضرت ایشان در سفر خراسان بود صورت انعام پذیرفت و از باتیات
صالحات او جاری ماند -

حضرت ایشان جواب تمام خطوط و مراسلات فور می نوشتند و کارهای روز را
بفرزانی گذار میشتند ذاک امر در نیزه را جواب می معصل نوشته فرود راند میگرد
هر کس را موافق وقت و حال و فر خود میاقت و استعداد و خط می نوشتند
و بهر یک فقره را جواب ماموب میدادند و سائل را منتظر جواب شانی کافی میباشند

فصل دوم در پایه علمیت شایسته حضرت یشان و تحقیق معنی مسل علیهم و
تحریرات حضرت یشان فصل سوم در بیان معنی ادعیه شریفه که حضرت یشان
در وقت محضر میجو میفرمودند و ذکر توبه که برین مرتبه می نوشتند و ترتیب حزب
البحر و ختمه و اجلان و طریقی طقیس مریدان فصل چهارم در مثنویات و کرامات و
نوارق عادات که از حضرت یشان بصدر رسیده و سیاه عیال حضرت و غیر
و یک نامه در بیان انتقاد حضرت یشان و ذکر توبه که در ثانی شریفی عصر که
و ذوق حضرت یشان ظاهر بوده اند.

این کتاب مستطاب در شانزده بعد از فوت حضرت طریقی تالیف
شده است و در سنه ۱۳۲۸ ر. کشته از نسبه مدعی محمدوسی به چاپ رسیده و در
حباب و مصنفین به بیست و ششم کرده شد با درمچاپ نشود و در نایاب
است و نا حقین در سیس آن تیاران و سران.

ترجمه بود و موثق برین فارسی اصل کتاب در علم موصوف و خلق از نام
شرفی شیخ عبدو باب ماکی متوفی سنه ۹۰۳ است و تومر شیخ عبد الرحیم
نومسلم که در باب بی من و صاحب اندون میبود و سستی شد که عبارت
عالی بفهم نمی آید که حضرت یشان از به آن بناسی گفته بود به معنی عام
خود شد و این زن سستی خود بود و سستی حضرت یشان ترجمه کردن
آن بفارسی شروع کردند و قریب از نصف آن نوشته اند بعد از آنکه
در حضرت اعتقاد و عقیده اند که در به آن بناسی حساب الاهد من هم به
نوشته با حضرت یشان و تا از فقرات و معانی کرده و تمام نموده
فصلی موجود است بحباب نشود.

النسب نجاب در معنی و ترجمه و نسبت حضرتان نامین میبوده است.

در این حضرت ایشان بر رساله در تائید مذہب حنفی و حمایت اہل
 السنۃ و الجماعۃ تالیف کردند تا آنکہ خود علی گت سیدہ مفتاح التیم
 نمودند مفہول عام شد و در میان سنیہ و متہد ششہ رکن تافع شد علاوہ از سنیہ
 در ملک پنجاب و ہندوستان بسیار مردمان بدیدہ نپاں خواستند و متفکر بہ
 نظر خاص شدہ و در ہما آں وقت تالیف می نویسند۔

الحق سہاد کہ درین زمان فرقہ زہل بود رسالہ پیدا شدہ است کہ خود را
 اہل حدیث می نامند و معادہ بل السنۃ و الجماعۃ خصوصاً مسندین مذہب
 صبیح کارروئی ہائے حق و مفاد بہ پیاد علی بعمل می آرند و در پس اطمینانی ترویج
 و بدست چنان کسان ندوب غرض مرد و اندک قریب خود آو دہ ہم متہد بہ خود نمود
 ہ جہ ثانی در مسند ہا میں فرقہ بدین معادہ دادہ و شان منصفہ در پشت
 صحر قریب مودہ می گذارند و اصل اصول ہا سنہ ع در میان مقلدین و غیر
 مقلدین ہر چیز است و المعظم بغیر اللہ تعالیٰ اتوکل یا روح ہدیہ
 و لا سند و منہا سند و معائب و سماع الموتی لا یجوز و تصدیق
 لا یجوز سہدہ ہر بعدہ یں چند چیز دیگر بہ ترکیب و کفر و بدعت پیدا شدہ
 چنانکہ در عقائد ہما کہ بہ ترتیب آنہا ذکر یا حب و اہل السنۃ واجب تہ مقلدین
 بہ بہ رعایا ہر چیز بہ ترتیب بہ سنن و واجب میدانند و اہل بدعت ہا
 لازم است کہ در اہل سنن و سنن و دعوی امور معلومہ از وی کتاب شدہ و
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و قول و افعال صنف تصالح و جمہور علی بنی امت
 ہر جہ نہایت گنہگار با قبل از شروع و مقصود بہ امت غیر متعادلین رعایا ہر جہت
 و بدین حنفی ہا ہر شصت ہا سال دب معروفین کہ برائے خدا پروردہ تعصب
 و آتش قہر و غیظ لے محل کہ با مقلدین مذہب دارند کیواندختہ طریق انفسا

که احسن الاوصاف است بکمال و قسری قیدی منقسمه به مضامین رساله بحسب
آورده نتیجه که مضامینی انصاف باشد بر آنکه حق علی این است و خود خواه
بجور و سلیح دلیل می آید و خود حق آن گوید که این طریق نفس پروری
است و بداند هدی مروت و انصاف و مستفیذ

بعد از آن این چهار صوم را بدو اهل قاضی و قاضی سالها در آن مجید و حدیث
شریعت و اقوال سلف و همین مدخل ساخت بطریق معقول بیان موده اند که
طالب حق را بغیر از افعار و تسمیه بی ریا باشد و نزدیک با اعتقاد بر سر
مستقیمه قاضی و ثابت قدم گردد و در حاکمیت حق توانمند و کاره حق را
تحمیل بر سر مالک و فتنه و الا سبوح است من عبد من سهر جمادی و
المستند فی شهره و سب و ارمغان و لا تعذر و تفتان و تفتان

و ن مکتبہ میں اس کے کچھ حصے خریدی گئے اور

اللهم حمنا وحم مصر جيدي عيسى بن مريم

بالخير والسعادة ياء معرود ومغفرة ٢

طریق انبغات مع رسالہم وین اندر آری و آنرا در حسابی یک
التنویس فی اثبات التقدير بر فرقہ دیگر رسیدہ شدہ است کہ خود
را پیچیدہ می گویند مانند فلاسفہ یونان تا جہ عقول ناقصہ و آدمی فاسدہ خود میگردند
و موسی کہ در شرائع ثابتہ شدہ و عقل یستات بر زیر می آیند مثل معرفت جسمانی
عذاب قبر و میزان اعمال و غیر ذلک آنرا قبول ندارند و در حقہ در شہادت
سر رسید محمد بود و انگریزی حوالہ میں نامہ الشکویہ در دستہ شدہ حضرت
ایشان برائے ہدایت اہل حق و باطن سالہ نافعہ فر فرمودند و بچہای معقولہ
و مشاہدہای و صحیحہ اصلاح آری فاسدہ و حق نموده اند چنانکہ میں رسالہ نام علی

تالیف شده بود و در میان شما با شتابان برانگیخته بود و ترجمه آن در میان اردو نود و هشت
 رساله عربی و یکصد و شصت و سه بل و ترجمه آن و دیگران هم حکمت ایشان خرج
 شود و در میان امرتسرای سید صاحب بدو است و نموده این رساله به خیلی مقبول عام شد
 تا که در میان سید تعلیم انگریزی خوانان در دسترس آمد و مکتوبی و نقل شد و بعد از دو
 سه سال بعد از آن در سرحد به خیال آمدند و بن سید را موقوف کردند و سید تالیف
 آن به دور سید و از آنکه سفر و سیر و پیش و نه نوشته اند

الحقائد الصحیحة فی بیان در میان دو فرقه علمای هندوستان
 مذهب هل السنة والجماعة و یونند به در پیر و چند مسائل اختلافیه
 بستند که باعث تفرد عظیمه در میان مسلمانان شده است هر یک فرقه و جماعت
 تکفیر و تنبیل فرقه دیگر و جماعت نمی خود میگوید و حق که هر یک صراط مستقیم گناشته
 را در آخر و اول و آخر پیورده اند و هر یک غفای اعتدال را در دسترس ماده تعصب و
 عناد و غلو گرفته اند

حسرت ایشان درین رساله و جزیه آنچه حق و صواب است و عقیده صحیحه
 اهل السنة و جماعه را از انحراف معقول و در به قبول بیان نموده بستند و الحق که کام
 یاب من است و برای باریت مسلمانان طریقه الیقینی اولیای اسلام به طریق
 جمال از غلو اعتدال امام فخری نقل کرده اند بعد از آن مسائل اختلافیه چون مسئله
 علم نبی و مسئله یحیی و نبی بار و اح موتی و مسئله بشریت و مسئله تعلیم
 غیر امت حق و مسئله عام موتی و مسئله ترسل و مسئله غایب و مسئله زیارت قبور
 و مسئله سفاعت و مسئله عوام متابع و مسئله اهل کذب و غیره و تک بر وجه
 انصاف و در از تعصب و اعتساف بیان نموده اند و نه تنها در میان الاخوان
 و عضو علیهم بالنو حذر تصور و اما الفلاح و الفحاح و سلامه ایمان

من غوائل الشيطان -

این رساله برپای علی بن ابی طالب علیه السلام است که در غواصی خود در میان صفای روح و پاکیزگی دل و زهد و خرد و در کوفت و محنت و سوز و آتش و در فقر و نیاز و در سختی و محنت و در غایت است -

در آخرین رساله نوشته اند و نیز در آخر رساله خود برپای علی بن ابی طالب علیه السلام است که در غواصی خود در میان صفای روح و پاکیزگی دل و زهد و خرد و در کوفت و محنت و سوز و آتش و در فقر و نیاز و در سختی و محنت و در غایت است -

رساله تهلییه - در این رساله شریف و در میان صفای روح و پاکیزگی دل و زهد و خرد و در کوفت و محنت و سوز و آتش و در فقر و نیاز و در سختی و محنت و در غایت است -

و بنیان و بنای و خلفا و صحاب و خصائص و معجزات و شریک و عادات و سیرا
و غزوات و نبوغی قلمبند نموده که در بار کوزه بند کرده اند و در میان انسان از
جمله وقایع و حالات بطریق متفرد و غیر متشابه و زکات و اسرار کبار مستغنی
می سازد.

این رساله در حجم مناسب و مطبوع زرافه نامی و بیستم پیرس له پور فتح شده است
مگر موس که کاتب آن در خط نویسی که کرده در سطح خط و ترک عبارت و محرف
در کلمات به چه دستش آمده و جعل آورده است. حضرت ایشان بدست خود
صحیح نامه آن نوشته بودند و بعد از آنکه کاتب کناشیده اند مگر قبل از کتب
صحیح نامه بیا رسیده است آن در طرف و کلف عامه شایسته و متد
سند تایید آن و آخر ساری و پسند که بجهت می نقد محمد حسن مجددی در بیستم
ربیع الثانی سنه ۱۲۵۰ که از توبه رساله تعلیمی فرغت یافت.

تذکره الصالحین | این رساله در قصه و در ذکر آن بویا و صالحین
بیان لا تقیاً نوشته اند که حضرت ایشان در حال حیات
بچشم خود دیده اند و در میان و عربستان با سفند و دین و بویچتن بملاقات
او شان رسیده اند و از صحبت و ملاقات آن در ایشان صفات ایشان محفوظ
و بهره مند شده اند یکی خود ذکر و احوال او بیا و الله تعالی و تقدیر صفت آید و به
و غله و روح عاشقان است دوم هر زمان و تیسری زمان حضرت ایشان در
نفاس عیسوی بجهت جان داده در آن می کنند و در بعضی حالات آن مغرب بارگاه
احدیت دل زنده در روح تازه می نمود و به این دو را فتاده را بشنیدن اخبار آن نمایا
بوی بهشت به جان می رسد.

چون گل رفت گلستان شد غریب بوی گل را از که جوید از گل گلاب

میکنی رویش رساید و در آن گریه عجب غصیل تمام من رویش رسد
در اصل رسد و چنانکه من رسد و این نیست و در این رسد
عجب و غریب قدرت که در آن رسد و در آن رسد
در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد

شرح حکم شایسته قدر یاد و در آن رسد و در آن رسد
عطا دانسته سکندری { در آن رسد و در آن رسد

عجایب شده است و در آن رسد و در آن رسد
برادران اسلام و در آن رسد و در آن رسد

تسلیت میباید و در آن رسد و در آن رسد
الاسکندری و در آن رسد و در آن رسد

فن تریف و در آن رسد و در آن رسد
و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد

در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد
و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد

و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد
و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد

و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد
و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد

و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد
و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد

و در آن رسد و در آن رسد و در آن رسد

بصره مذهب و ولد عدنان علی مد مؤلفها لقصص محمد حسن خلف مدنی
عفی عنه.

زیر پیدی که تو دانی بنز چند صر هر نه نداریس گور کسی کس و قم
باشکار دم در تنم در سرم صدی داند از من شکار و پناه نم
پنج گنج اسمی است مشتمل بر سائل خمس و حزنیه اسر غیبی است در
شک یک بنز و سمس و بیت و یک چون حضرت یثان از سفر عرتان و سپس
نقشه یثان آورده اند این شیخ رساله در تک بعد می رسد موده نام آن پنج داشته
و موده آب در سطح آب رزده بوده.

رسالت اذن در بیان سفر چهار ست که از تاریخ و رمضان تراجعت شکره
با جماعت رفقا و معینان و وفات سنده یثان شاه صاحب سید عبد حکیم شاه
نگارنی و پیر صاحب بقایه و غیرین رساله می رسد و در رساله مدوین تا
و در سفر بخیر مراجعت نموده و تمام حواله می رسد تا فرستادن نوشته شد
مرساله در شش چهل و هف حضرت شیخ عبد نقاد گیلانی که در برابر جده
بریان فانی نوشته اند نزدیک عوی رفعت مفضل ترسل نموده اند و آخر
آن نوشته مذکور انحضرت الله که دین بهات مبرکات در یک کس بعد از طهر
است با تعقیب رابرین مدوین نیاید بر که با اخبار مدیه است و مرید کسی را گویند
که مدوین شد و موصوف با حمد و متابعت پیرو و مشغوف قدان کستم بخود
الله تعالی بحد کمال و تک سنده و شش تا مدیم خارج نموده و تسبیح
ظاهر بر مرید می رسد به پیر قدس سره کمال.

مرساله سوم در ماسکین مستحب و ماسکین شیخ مد علی مدی شش
موسط شیخ رحمت الله شد می که نامه سائل ضروری و تراجم و صوف و عمر و داد عیبه

ما توره در معانی مقدسه و زیارات سید که بر حسب قاضی و جزیره کامل نوشته اند -
 من نگاشته ام چهار سوره - حدیث مسلسل و دیات حضرت شیخ بید محمد
 بدو و شتی که بطریق سند متصل و بدو در مدینه شیخ موسوف حضرت الشان -
 رسیده با خود خطبه نبوی علیه السلام جدا جدا نوشته و اسلام و التوفیق -

س شالہ پنجم - در حکم و نسخہ و دیوچی نافع در معاش و معاد بعبارت
شیریں و دلچسپہ و جہاز عمیرہ و سود مند و مستند دریں مجملہ رسائل قلمی یک جلد
در میابہ دستخط حضرت نشان ست

مسفرنا حصہ عربستان مینی جہ زووق و شام شریف کہ از تاریخ ۲۲
شعبان المعظم این سفر بہ یک مہینہ مشن شروع کر دینا چاہی، اما درین احوال
الکلمہ یہ تمام کردہ۔ درین سفر نامہ حواصی سہ ہجرت رفیقان و کتب
بلادن و آب و ہوائ ہر ملک و رسم و رواج مدین و عادات و خصائل اداشان
و قسمت ازرق و سوب و درمیان اس و سکہ ہائے مرد و بیہ ہائے ہر دور و
معنای الفاظ معلوم و نامہ بہ استیا بعد مد چون تاربتی و پیل و ریل و
نگشت یا اصطلاح مشن و شست بول و کر یہ ہستہ رائج و وقتہ دیان مردت
متکہ اولی نے کر مردانیا سے خط مہ بہ ہر مہر و دوسل م و دیگر مقامات مقدسہ
و عمارات و دیہ و کسیت مشن م و قو عدہ حکومت وادی شہر و دوسا فرخانہ
و سبب و مسافت آہد و قلعہ منار و در محل و ملی فیانی و قضا و سبوری شہر
یا ہر کو بہ ریل گاڑی و گاڑی ہر یک کشتی و جہان و ہر یک ریل و شہر و مشرح نوشتہ
ہد کہ برائے مسافران در نراں ہر دوسا ہر شہر ہریت و دلیل رہہ میشود و این
قد و عجیب و شیریں مست کہ ہر کس ہر دورہ تمام نکند از دست نگذر و الغرض
کہ این سفر نامہ آمیہ معلومات عجیب و غریبہ است اصل رسالہ بریاں ہدی است

و مطبوع شده مگر تبیین بر این سده می بوی که ش...
 لغاری دوم نیز چاپ شده و در رساله شده تا مع شده...
 و در طباعت صاف و صحیح نشده است...
 خواهند فرمود -

الاشارة الى البشارة بمسلمات به کردن...
 مختلف... است بعضی... اثبات...
 تازه حکیم علی نو... صاحب...
 آن... کرده... رساله...
 دست... اوشان...
 بوی... و...
 و...
 عهد...
 خفیه...
 رساله فی باب...
 الجمعة فی القرية...
 بلوچستان...
 یاد...
 و...
 که...
 خود...
 مکتوبی...

بیع اکبر مساجد اهلل المسکین بها که دعاند ترجیح داده فتویٰ بر فرضیت
جمعہ دارند بعد از آن بالاتفاق در قرینه مذکور نماز جمعه قائم گردید که تا ایوم قائم و جاری
است قطعی رساله بود و چاپ نشده مگر انوس که حالا به دست نمی آید.

لغات القرآن - سه تالیف آن نوشته اند مگر بحال فقیهین آخری تالیفات
ایشان است که در آن تفسیر لغات مشکط و لغات قرآن را با الفاظ سهله و مستعمله بهم زبان
عربی نوشته اند و فهم معانی تفکیک در جمیع آیات را بر موانع سهل گردانیده اند و در باب
آن بعد از حمد و صلوة می نویسند که امر و ان در فهم معانی قرآن سه نوع اند طبقه
اولی علمائے ربانی و متفلسفین و اخفین اند که او شان را در فهم معانی قرآن ضرورت
بر جوع کتب تفسیر و لغات نمی شود و قلسا بوجودی هذا الزمان منهن و شخص
الا ان یشاء ربی طبقه ثانیه عوام عظیم اند که فقط الفاظ قرآن می خوانند و فهم معانی بسیج
نمی کنند و در قرنی میان حامدون و مسلمدون و یعلمون و یعلمون
نمیدانند و مع فذلک هم مأجورون بان صحیحوا لا لفاظ و طبقه ثالثه بین بین این دو
طبقه است که معانی الفاظ شایعه مستعمله در کلام عرب میدانند مگر لغات و اشارات
نمی دانند و کنت انما من هذا النوع فالمرء ان اکتب جزء فی حل اللغات
والاشارات ملقطاً من تاج التفاسیر و غیره مثلاً و تفسیر سورة اطلاق
می نویسند (الاخلاص) الصعود - الذي يقصد على السوام - لم یولد
الاولاد ولم یولد - من الارب - کفو - مما فلا و هكذا من اول القرآن
الی آخره تمام رساله بر این عربی است قطعی است چاپ نشده
و دیگر رساله و چیزه در قواعد تجوید و علم قرائت نوشته اند که آنهم چاپ نشده
است چند صفحه است و در اینجا نقل کرده می شود تا ضائع نشود.

رساله در قواعد تجوید :- بسم الله الرحمن الرحیم
 بدان است عزیز و نفقت الله تعالی که این چند قاعده علم قرأت است که فهمیدن
 و عمل آوردن آن قاری قرآن مجید را ضروری است . باب اول :- در اسطلاحات
 قاریان :- دو زبر یا دو زبر یا دو پیش یا تنوین گویند . ثون مجزومه را ثون ساکن گویند
 ادغام مخفی کردن حرف را گویند در قرأت . غنة تروید آواز را گویند در غیشوم یعنی در
 ابتدائی بیت . اظهار ترک غنة و ادغام را گویند متکسر کردن آواز را گویند .
 مخسرج جلسته بر آسن آواز را گویند از زبان قاری باب دوم در قواعد
 هر جا که تنوین یا ثون ساکن آید حرف پسین را باید دید اگر یاء یا ثون یا و باشد
 آنجا ادغام مع غنة میشود . چون اَنْ لِّکُمْ نُوْیٌ وَقَوْلًا مِّنْ رَّبِّکُمْ حَیْثُ
 وَاَنْ تَاْخُذَ مِنْ ذُرَّائِهِ وَاگر بعد تنوین یا ثون ساکن ل یا را آید در آنجا ادغام
 بلیه غنة می شود چون مِنْ رَّبِّکُمْ حَیْثُ وَمَنْ لَّکُمْ وَاگر بعد تنوین یا ثون ساکن
 ت ث ج د ذ ن ر س ش ص ط ظ ف ق ک آ ی ن د آنجا غنة خالص می شود . کلاً را
 غنة اخفا گویند . چون کُنْتُمْ وَاَنْتَیْنِ وَاِنْ جَعَلْتُمْ وَاَنْتَیْنِ وَاَنْ
 ذَا الَّذِیْ وَاَنْ تَرَدَّیْ وَاَنْ سُوْهُ وَاَنْ حَقَّ وَاَنْ صَبَّوْهُ وَاَنْ ضَلَّ
 وَاَنْ طَبَّیْبَاتٍ وَاَنْ ظَلِمَ وَاِنْ خَاسَکُمْ وَاَنْ حَوْلًا وَاِنْ لَّکُمْ
 وَاگر بعد تنوین یا ثون ساکن حرف حلقی آید و آن شش حرف است ح خ ه ع
 غ و آن جا التباس می شود یعنی غنة میشود نه ادغام چون مِنْ حَکِیْمٍ حَمِیْدٍ وَاَنْ
 خَلَقَ وَاِنْ حُمِرَ وَاِنْ اَنَا وَاَنْ سَوَّاهُ عَلَیْهِمْ وَاَنْ عَقُوْهُمْ :-

بیان مد برگاه پس از الف بهمین وجه است که اولاً شک یا پس از یاء ساکنه همزه آید چون
 یَیْرِیْ یا پس از واد ساکنه همزه آید چون قَوْلُوا اَمَّا ویریه صورت مد قصیر بقدر
 سه الف میشود و اگر پس از الف حرف مشدق آید چون وَلَا الضَّالِّیْنَ یا پس از واد

ساکن حرف مشدّد آید چون اَنْحَا جَوْنِی یا پس از یاء ساکنه حرف مشدّد آید چون در هر سه صورت مذکور بقدر پنج الف میشود.

بیان اوقاف :- هر علامت وقف لازم است که علامت وقف مطلق است یعنی بالاطلاق بلاخوف وقف باید کرد و ج علامت وقف جایز است.

یعنی وقف اولی وصل جائز است علامت وقف مجوز یعنی وقف جائز و وصل اولی وصل علامت وصل است یعنی وصل کن برود کلمه را با هم می علامت وقف بطریق

امراست یعنی وقف علیه که علامت لازم است و وقف مینهاست. بیان قسقه و حروف آن پنج است که در لفظ قطب جده است یعنی بر کاف و کیم و حروف دیگر که وقف

آید آنها را در صوت بر خراج حرف باید کرد چون ح و ذ و ک و ط و ح و ص و ب و د و ه و ی و ع و م و ش و ه و و در بیان مخارج حروف مخارج علی معصوم راست که

حروف تهنی بران تقسیم است ب ت ث ق م و این چهار حرف شغوی اند یعنی از لب باله قاری ادا میشود و ت ث ج ذ و ز و س ش ه ه ط ط ق ل ل ل ل ل

این هزده حرف سانی است که اتصال سانی یک طرفی از اطراف دهن قاری لوا می شوند و ح خ ه ع و غ این کشش حروف حلقی اند که در حلق قاری ادا می شوند

قاعد کا :- به جا که بعد سیم ساکن حرف با یا حرف میم آید آنجا نیز غنة لازم است. چون یعیظکم به و کفر من فتنه قاعد کا :- برگاه و دهم و هم جمع آیند

جائز است که همزه ثانیه مبتدل بالف کند و بران کلمه کند چون آذین و الله آذین کفر و جائز است که برود همزه را بحالت خود گذارند چون عا نشمرا شد

خلفا و عا نشمرا علمه اعر الله قاعد کا چون در حرف الذیک جنس بهم آیند اگر حرف اول ساکن باشد در هم جنس خود که متحرک است شغوی شود چون امر من خلق

الشعوب و اذ کفر قاعد کا :- حرف و اگر متحرک باشد یا ضم باشد بر خوانده میشود

چون سر دُفّ سر حیضه و غیره و اگر متحرک بکسره باشد آنجا خفیف خوانده می شود. چنانچه
 بر حرف قاء و نون و عوا و اگر ساکن باشد با قبل او باید دید که اگر مفتوح باشد بر خوانده شود.
 چون و آنرا تَقْوِی و اگر ما قبل مضموم باشد آنجا نیز بر خوانده می شود و مَنْ یَکْفُرْ و اگر
 عموما ساکن و ما قبل او مکسور باشد آنجا خفیف خوانده می شود چون فِی مِثْلِ یَدِیْهِ قُلُوبُهُ
 و اگر بر حرف راء وقف آید آنجا نیز با قبل را باید دید که اگر مفتوح باشد چون سَکَرٌ آنجا بر
 باید خوانده و اگر ما قبل مضموم باشد آنجا نیز بر باید خوانده چون سَکَرٌ و اگر ما قبل مکسور باشد
 آنجا خفیف باید خوانده چون فَهَلْ مِنْ شَئٍ کَبَرٌ قَاعِدَةٌ - لفظ مبارک
 الله هر بار بر خوانده میشود و اگر حرف ما قبل آن مکسور باشد آنجا بار یک خوانده میشود.
 مثال بر خواندن چون اَللّٰهُ لَوْ شَاءَ لَمَلَأَ بِرِیْضِیْهِ وَ هُوَ اللّٰهُ وَ مِثَال
 بار یک خواندن چون لَقَدْ مَنَّا فِی السَّحَابِ وَ مَنَّا فِی السَّحَابِ وَ اَمَّا اللّٰهُ وَ مِثَال
 آن فائده - لفظ عَلَیْهِهِ در تمام قرآن مجید هر جا بکسره بر خوانده میشود.
 الا در سوره فتح در آیت یَمَّا عَاخِذٌ عَلَیْهِ اللّٰهُ که در آنجا بضم بر خوانده میشود.
 فائده - لفظ یَوْمَ مِثْلِیْ در تمام قرآن مجید بفتح میم خوانده میشود الا در سوره
 هود و سوره معارج که در آن هر دو سوره یَوْمَ مِثْلِیْ بکسره میم خوانده می شود.
 فائده - لفظ اَنَّا بِاللَّفّ نوشته میشود مگر در قرأت چون اَنَّا بِلَیْلِ الْعِشَاءِ
 میشود در سوره کهف لَکِنَّا اِنَّا اِیْزِیْزِیْ قَبِیْلِ است که شکوف خوانده می شود.
 فائده - در قواعد سابقه ذکر گشته که هر مابعد نون یا نون ساکن ل یا سر آید
 آنجا در غام می شود الا در سوره قیامه که در آنجا مَن سَاقِیْ بِالْغَیْبِ اَلْغَامِ خوانده میشود.
 فائده - بر سر هر سوره پس بعد از اللّٰهُ رَحْمٰنُ الرَّحِیْمِ خوانده میشود و اگر بر سر
 سوره توبه که آن بِلَیْلِ یَسْمُ است و جهش این که بسم الله بر است فصل بین سورتین
 است و در سوره انفال و توبه فصل معنوی نیست قَاعِدَةٌ - هر جا که زیر خطی آید